

# توده شماره ۱۵

## پرولتاریای جهان و خلقهای ستمکش متحدش

توده شماره ۱۵

ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور

در این شماره:

### جنبش کمونیستی ایران

اوضاع ایران از جنبش تنباکو تا تشکیل حزب کمونیست

سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران

حزب عدالت

حزب کمونیست

توده شماره ۱۵ - ۱۵ شهریور ۱۳۴۸ بهای تک شماره ۱۰ ریال

۱

به تجارب تاریخی توجه کنیم - مانوتسه دون

در مقدمه ی کوتاهی که در سال ۱۳۴۸ به بررسی دوره ی اول جنبش کمونیستی ایران (توده شماره ۱۵) نوشته شد، گرچه عمدتاً شامل نکات درستی هست، ولی به طور الگوبردارانه و دگماتیک به برخی نکات اشاره شد که ضرورتاً حاصل مبارزات انقلابی کمونیستهای ایران در گذشته نبوده و یا به درستی فرموله نشده بودند. به قول معروف تلاشی بود تا پاهای واقعیت گذشته تا حدی اره شوند تا در تابوت تئوریک سازمان انقلابی جای بگیرند. این دیدگاه نه تنها در مقدمه بلکه در متن بیان تاریخ جنبش کمونیستی نیز تا حدودی وارد شده است.

اما این کمبود به هیچ وجه اهمیت کار آن زمان سازمان انقلابی را در تلاش برای آموختن از تجارب انقلابی طبقه کارگر و پیشروان کمونیست اش و نیز تجارب جنبشهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در ایران، خدشه دار نمی سازد. هر چند که به دلیل فقدان دست رسی به اسناد بیشتر، صحت بیان تمامی روی داده ها را نمی توان امروز به تمامی تصدیق نمود، ضمن این که در کل بیان تاریخ جنبش کمونیستی به درستی آمده است. لذا بدون بازبینی در اختیار خواننده گان قرار می گیرد.

امروز که جنبش توده های وسیع مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران رو به اوج گیری نهاده و بار دیگر نیروهای وابسته به بورژوازی ایران (جنبش سبز)، سالوسانه مدعی هستند که در چارچوب جمهوری اسلامی می خواهند دموکراسی را در ایران برقرار سازند، در حالی که در واقعیت امر، تضاد دوجناح حاکم بر سر دست گذاشتن روی ثروت های طبیعی و تولید شده توسط کارگران و زحمت کشان می باشد و دموکراسی و یا تقلب انتخاباتی تنها بهانه ای است برای رسیدن به خواسته هایشان، آموزش از تاریخ گذشته مبارزات در ایران می تواند روشنائی بیشتری در ادامه ی مبارزاتمان و در برخورد به

وضع موجود، به وجود آورد. لذا مطالعه ی این سند و برخورد انتقادی به آن را به کلیه ی رزمندگان راه طبقه ی کارگر توصیه می کنیم. در مقدمه نوشته شده در سال ۱۳۴۸ از جمله می خوانیم:

“جنبش نوین کمونیستی ایران برای رشد و استحکام ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی خود باید در سه زمینه شناخت عمیق پیدا کند: دست یافتن هرچه بیشتر به تئوری عام مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون، جمع بندی تاریخ گذشته به ویژه مبارزات انقلابی خلقهای ایران و درک عمیق از جنبشهای عملی حال. شناخت عمیق از این مسائل، در جریان مبارزه طبقاتی، تدریجاً امکان پذیر است. این سه منبع شناخت، بطور فشرده ای بهم مرتبط اند و یکی را بدون دیگری نمی توان به درستی شناخت. مطالعه ی گذشته به روش مارکسیستی ما را در حل مسائل عملی جنبش انقلابی کنونی میهنمان یاری خواهد داد. در حقیقت مطالعه گذشته به خاطر درک عمیق تر مسائل حال است. جمع بندی صحیح مارکسیستی – لنینیستی از مبارزات مردم ایران گامی در جهت تلفیق تئوری عام بر شرایط مشخص ایران است. نیروی عظیم مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون درست در تلفیق آن با پراتیک مشخص انقلابی کشورها نهفته است.

از این دیدگاه است که ما این شماره “توده” را به بررسی گذشته بخشی از جنبش کمونیستی ایران اختصاص داده ایم. این نوشته طبعاً دارای کمبودهای زیادی است بدو علت: پائین بودن سطح درک ما از مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون و در دست نداشتن خیلی از مدارک و اطلاعات تاریخی. امیدواریم که این کار با مساعدت رفقا و انقلابیون دیگر در آینده تکمیل گردد.

تجارب تاریخی را هرگز نباید فراموش کرد. مطالعه گذشته در واقع همان مطالعه مبارزه میان دو خط مشی، مبارزه خط مشی درست با نادرست در جنبش کمونیستی ایران است. با درک این مبارزات است که کمونیستهای وفادار به مارکسیسم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون و توده های خلق قادرند مبارزه کنونی را علیه امپریالیسم، رویونیسم معاصر و ارتجاع قاطعانه پیش ببرند...

اینست تنها مشی راستینی که مارکسیست – لنینیستها برای اجرای وظیفه مرکزی خود یعنی ایجاد حزب کمونیست باید قاطعانه در پیش گیرند.”

## جنبش کمونیستی ایران

اوضاع ایران از جنبش تنباکو تا تشکیل حزب کمونیست ایران (۱۸۹۰ – ۱۹۲۰)

مقدمه:

ایران از اوایل قرن ۱۶ میلادی مورد هجوم کشورهای غربی واقع شد. با تسخیر جزیره هرمز توسط پرتغالی ها (۱۵۰۷) راه نفوذ سرمایه های غرب به ایران باز گردید. شرکت های مختلف انگلیسی، هلندی، فرانسوی و روسی به تدریج امتیازات بزرگی در ایران بدست آوردند و در اواخر قرن نوزدهم تقریباً تمام تجارت و منابع درآمد ملی ما را تحت اختیار خود گرفتند.

سیستم فئودالی ایران که راه توسعه تولید و بسط تجارت و صناعت را سد می کرد؛ جنگهای داخلی و خارجی بخصوص با ترکان و ازبکها و بالاخره فساد درباریان و ستمگری شاهان ایران و فئودالها روز به روز هرج و مرج را در داخل کشور زیاد نموده و راه را برای مداخلات استعمارگران غرب که به تدریج نفوذ خود را در ایران زیاد می کردند، هموار می نمود. اقتصاد کالائی در بخش جامعه فئودالی ایران رشد یافته بود و هسته های اولیه سرمایه داری نیز بوجود آمده بود (مانوفاکتور) ولی هجوم سرمایه خارجی مانع آن شد که سرمایه داری ملی ایران رشد طبیعی خود را انجام دهد و ایران تبدیل به یک کشور سرمایه داری شود. بلکه به علت تبدیل اقتصاد ایران به زانده ای از اقتصاد امپریالیستها (در اوایل قرن بیستم)، صورتبندی جامعه ایران از لحاظ اقتصادی و سیاسی دگرگون شد.

سرمایه داری که در ایران بوجود آمد بیشتر جنبه ی تجاری داشت که از طریق صدور فرآورده های داخلی و فروش مصنوعات خارجی در ایران می زیست. لذا از یک طرف وابسته به فنودالیسم و از طرف دیگر وابسته به سرمایه داری خارجی بود. در اثر شکست تجارت و صنعت ایران در رقابت با مصنوعات و تجارت خارجی، سرمایه داران ایران ترجیح می دادند سرمایه پولی خود را صرف خرید زمینهای زراعی، شرکت در بازرگانی محصولات کشاورزی، بازرگانی کالاهای خارجی و دادن وام به تولید کنندگان کوچک و خانها نمایند. بدین سان آنها تدریجاً اشتراک منافع وسیعی با زمین داران و شیوه استثمار آنان پیدا کردند و راه همزیستی را با شیوه تولید فنودالی در پیش گرفتند. در چارچوب این نظام نیمه مستعمره- نیمه فنودالی بود که سرمایه بازرگانی و سرمایه ربائی رشد کردند.

در عین حال تحت تأثیر سرمایه داری خارجی و شکافی که در بنای اقتصاد فنودالی ایران بوجود آمده بود، عده ای کم کم در صنایع جدید سرمایه گذاری می کردند. بورژوازی ملی جوان که از میان تاجران، مالکان و کارمندان دولتی بوجود آمد، در برابر رقابت سرمایه گذاری خارجی تاب مقاومت نداشت و دچار ورشکستگی می گردید.

هم زمان با بوجود آمدن بورژوازی (وابسته به امپریالیسم و ملی) پرولتاریای ایران نیز از صفوف دهقانان و پیشه وران پدیدار گشت. آهنگ رشد این طبقه با رشد سرمایه داری ملی از یک سو و رشد سرمایه داری وابسته از سوی دیگر ارتباط داشت.

نفوذ سرمایه امپریالیستی در ایران با وجود آن که رشد سرمایه داری ملی را سد می کرد و به رشد سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم کمک می نمود، ولی در تسریع رشد طبقه کارگری تأثیر نبود. طبقه کارگر ایران که تحت استثمار سه لایه ای بورژوازی، امپریالیسم و فنودالیسم قرار داشت به علت ضعف کمی، نداشتن آگاهی سیاسی و تشکل انقلابی، هنوز بصورت نیروی مهمی در صحنه اجتماعی ایران در نیامده بود.

بورژوازی ملی و کارگران که از بطن جامعه فنودالی ایران در اثر رشد وسائل تولیدی بوجود آمده بودند، طبقات جدیدی بودند که سیستم عقب افتاده فنودالی و رژیم حاکم ایران را که نماینده فنودالیسم و امپریالیسم بود، مانعی در راه رشد خود می دیدند.

### ۳

خرده بورژوازی ایران که از پیشه وران، کاسبکاران، صنعتگران، روشنفکران و روحانیون تشکیل می شد، مورد مظلوم فرآوانی بود و قانونی برای حمایت از آن وجود نداشت. در میان روشنفکران و روحانیون عده معدودی به علت قدرت مادی، امتیازات و قرار گرفتن در دستگاه حاکمه با مرتجعین سازش می کردند. ولی قسمت اعظم آنها با توده های فقیر شهری و با دهقانان مرفه و میانه حال در ده پیوند نزدیک داشتند.

دهقانان که اکثریت مطلق افراد جامعه را تشکیل می دادند تحت استثمار و ستم شدید فنودالها و حکومت استبدادی بودند. زمین داران از طریق بهره مالکانه، سورسات، بیگاری و... و مأمورین حکومتی با گرفتن مالیاتهای گوناگون، تحت عناوین مختلف، دارائی ناچیز دهقانان را به غارت می بردند. آنها بعلاوه از نظر سیاسی و با استفاده از روشهای فنودالی دهقانان را مورد انواع ستم، اهانت و تجاوز به حقوق اولیه آنان قرار می دادند. دهقانان نیروی انسانی عظیمی بودند که در جامعه فنودالی ایران نیروی محرکه واقعی تکامل تاریخ را تشکیل می دادند. هر انقلاب آتی بدون شرکت فعال آنها غیر ممکن بود.

از نظر خارجی رقابت بین قدرتهای بزرگ برای بدست گرفتن اقتصاد ایران و اعمال نفوذ سیاسی و بدست آوردن انواع امتیازات، از نیمه دوم قرن نوزدهم بیحد بطور عمده به کشمکش بین روسیه تزاری و انگلیس در ایران خلاصه می شود.

حکومت استبدادی ایران و هسته مرکزی آن دربار سلطنتی به ابزاری در دست این دو استعمارگر جهت غارت هر چه بیشتر منابع ملی تبدیل شد. استعمارگران از طریق فشارهای اقتصادی- سیاسی و نظامی دربار را وادار به تسلیم می کردند. امتیازات گوناگونی که به انحصارهای سرمایه داری خارجی داده می شد، اقتصاد ملی را فلج می کرد. زیرا تقریباً تمام منابع و بازار ایران بدست آنها می افتاد. سرمایه های خارجی به دو شکل مولد و وام (غیر مولد) به ایران صادر می شد. سرمایه وام بیشتر مربوط به دولت بود که وضع مالی اسفناکی داشت و با دریافت وامها امتیازات و منابع درآمد مهمی نظیر گمرکات،

معادن و راه ها، خطوط ارتباطی تلفن و تلگراف و غیره را به بیگانگان واگذار می کرد. سرمایه مولد خارجی در تولید مواد خام و رسته هائی که درآمد بیشتری داشت فعالیت می کرد. در این زمینه رشد صنعت نفت و تولید مواد خام صنعتی برای بازار جهانی سرمایه داری اهمیت اساسی کسب نمود و به پایه ای رسید که با رشد اقتصاد کشور و نیروهای مولده صنعتی داخلی هیچ گونه تناسبی نداشت.

بدین ترتیب پوسیدگی رژیم فئودالی و استعمار و سرکوب بی رحمانه توده ها بویژه دهقانان، باعث نارضایتی و رشد مقاومت روزافزون آنها می شد. دولت های خارجی با تکیه به فئودالها پایگاه مطمئنی برای نفوذ در ایران یافتند و فئودال ها با تکیه به نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی دول خارجی حامیان نیرومندی برای نجات خود از خطر انهدام قطعی پیدا کردند.

بدین ترتیب در بین مجموعه تضاد های داخلی کشور، تضاد بین بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، دهقانان و کارگران با فئودالیسم و بورژوازی وابسته به امپریالیسم که دربار نماینده آنها بود از یک سو، و تضاد بین خلق و امپریالیسم روس و انگلیس از سوی دیگر دو تضاد اساسی جامعه ما را تشکیل می داد. این تضادها هر روز شدیدتر می شدند و در اواخر قرن نوزدهم به مرحله حادی رسیدند. رشد آتی جامعه ایران به جامعه ای دمکراتیک و حرکت به سویالیسم بستگی به حل این دو تضاد داشت. حل نهائی این دو تضاد نیز به آن مربوط بود که کدام یک از چهار طبقه انقلابی فوق الذکر رهبری سایر نیروهای انقلابی را به عهده خواهد گرفت. چنانکه بعداً خواهیم دید رهبری این مبارزات به علت اینکه در مراحل مختلف در دست بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی قرار گرفت، عملاً این دو تضاد اساسی حل نشدند و انقلاب مشروطیت و جنبشهای بعدی نا تمام ماندند و با شکست روبرو شدند.

## جنبش تنباکو

اولین برخورد بین نیروهای ملی به رهبری بورژوازی ملی با حکومت استبدادی و امپریالیسم که به پیروزی بورژوازی ملی منتهی شد، با امضاء قرارداد و اعطاء امتیاز دخانیات به یک شرکت انگلیسی در ۲۱ مارس ۱۸۹۰ آغاز گردید. از ۲۲ ماه مه ۱۸۹۱ موج اعتراض مردم علیه این قرارداد بلند شد. در اکثر شهرهای ایران تظاهرات و زدو خورد هائی با نیروهای دولتی رخ داد. اهالی تبریز به شاه تلکراف فرستادند و اعلام کردند که قصد دارند از حقوق خود مسلحانه دفاع کنند. در اصفهان یکی از تجار عمده، تنباکوی خود را که به دستور ظل السلطان نماینده رژیم می بایست به گماشتگان کمپانی انگلیس تحویل بدهد، یکجا آتش زد. مخالفت حاج شیخ محمد تقی نجفی در اصفهان، دستور مقاومت منقذی از طرف وی، حمایت دو تن از بزرگترین مجتهدان حاج میرزا محمد حسین مجتهد شیرازی مقیم سامره

۴

و حاج میرزا حسین آشتیانی و بالاخره تحریم استعمال دخانیات از طرف مجتهد سامره، در اوائل ژانویه ۱۸۹۲ اعتصاب عمومی در سراسر کشور را دامن زد. در تهران تظاهرات شدیدی رخ داد و مردم به قصر شاه حمله کردند و در نتیجه تیراندازی سربازان تلفات سنگینی به مردم وارد آمد. رهبری این جنبش در دست بورژوازی ملی بود که بر ضد سرمایه خارجی و وطن فروشی شاه و اطرافیان برای گرفتن امتیازات بر خاسته بود و توانست روحانیون و قشرای وسیعی از شهرنشینان را به این جنبش بکشاند. بدین ترتیب بعد از دو سال مبارزه، ناصرالدین شاه در ۲۶ ژانویه ۱۸۹۲ در اثر فشار مردم مجبور شد این قرارداد را لغو کند.

این اولین موقعیت مردم ایران در مبارزه علیه دربار و امپریالیسم بود. ضربه ای که به سیاست انگلیس در ایران وارد شده بود دربار را مجبور ساخت که برای حفظ موقعیت خود به دولت روسیه تزاری متوسل شود. از آن زمان به بعد نفوذ و تسلط روسیه تزاری در دربار و سراسر ایران روز به روز افزایش یافت.

## انقلاب مشروطیت

مبارزه بورژوازی ملی برای بدست آوردن آزادی و قانونی که بتواند از او حمایت کند و منافعش را تأمین نماید، ادامه پیدا کرد. بورژوازی ملی که از نارضایتی هائی که موجود بود استفاده کرد و جنبشی که علاوه بر خودش روحانیون و روشنفکران بطور فعال در رهبری آن شرکت داشتند، برای بدست آوردن آزادی و مشروطه بوخود آورد. او خرده

بورژوازی شهری را نیز در این مبارزه به دنبال خود کشاند. به تدریج که جنبش وسیع تر و عمیق تر می شد چنانکه بعداً خواهیم دید، جناهای مختلفی در آن بوجود آمد.

مقاومت دربار در مقابل این خواستها منجر به این شد که چهارسال بعد از بهم خوردن قرارداد تنباکو، ناصرالدین شاه که حدود نیم قرن بر مردم ستم کرده بود، ترور شد. مظفرالدین شاه به کمک و پشتیبانی دولت های روسیه و انگلستان در ۱۸۹۶ به تخت سلطنت نشست. چپاول و غارت منابع ملی ما و دخالت آشکار در کلیه امور سیاسی و اقتصادی توسط این دو کشور امپریالیستی در زمان سلطنت مظفرالدین شاه به حد کمال رسید. برای نشان دادن این غارت ما به ذکر چند مثال اکتفا می کنیم.

**با دولت روسیه:** در سال ۱۸۹۹ موافقت نامه ای با روسها امضاء شد که طبق آن بدون رضایت روسها دولت ایران حق نداشت به خارجی ها امتیاز راه آهن را واگذار کند. در سال ۱۹۰۰، ۲۲ میلیون روپل با تنزل ۵٪ از دولت روسیه گرفته شد و گمرکات شمال به آنها واگذار گردید. در سال ۱۹۰۲، ۱۰ میلیون روپل دیگر از دولت روسیه قرض گرفته شد و در ازاء این قرضه دولت ایران باز هم بیشتر به دولت تزاری وابسته شد. کنترل انحصار قند، کبریت و پاره ای دیگر از لوازمات زندگی مردم به روسها واگذار شد. واردات ایران از روسیه بین سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ به سه برابر افزایش یافت.

**با دولت انگلستان:** حق انحصاری ساختمان راه آهن و بهره برداری از منابع زیرزمینی به مدت ۷۰ سال و اداره گمرکات به مدت ۲۰ سال که به بارون روپتر در ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ داده شده بود به قوت خود باقی ماند. در ۲۸ مه ۱۹۰۱ در مقابل دریافت ۲۰ هزار لیره انگلیسی مظفرالدین شاه امتیاز نفت را به داری فروخت.

در سال ۱۸۹۹ نوز بلژیکی با دو نفر دیگر برای کار در گمرکات وارد ایران شدند. نوز در بهمن ۱۲۸۲ (۱۹۰۲) پیمان گمرکی و تعرفه جدیدی با روسها بست که کاملاً به زیان ایران بود. بد رفتاری او با بازرگانان و فشار مالیات چی ها باعث شد که نارضایتی و مبارزه علیه دستگاه استبدادی روز به روز افزون تر گردد. درخواست بنیاد "عدالتخانه" در همه جای ایران "روان گردانیدن قانون اسلام به همگی مردم کشور"، "برداشتن مسیو نوز از سر گمرک و مالیه"، "برداشتن علاء الدوله از حکمرانی تهران"، "کم نکردن تومانی دهشاهی از مواجب و مستمری" از جمله درخواستهایی بودند که به دنبال این مبارزات از شاه خواسته شدند.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که خواست بورژوازی ملی ایران از چارچوب محدود آزادی عمل او تجاوز نمی کرد. بازرگانان خواستار ایجاد بانک و امنیت برای بسط تجارت بودند. به طوری که در سال ۱۹۰۶ از جمله تقاضاهایی که از شاه داشتند، تضمین برای ایجاد بانک ملی بود.

مظفرالدین شاه در اثر مبارزات چندین ساله مردم در چهار اوت ۱۹۰۶ دستخط مشروطیت را امضاء کرد و چند ماه پس از اعلان مشروطیت در ۲ ژانویه ۱۹۰۷ مرد. گرچه اعلان مشروطیت تغییری در وضع قدرت حاکمه به وجود نیاورد، مع الوصف قدرت شاه را با بودن مجلس تا حدی محدود ساخت. محمد علیشاه که دست نشانده روسها و دشمن

دمکراسی بود، برای از بین بردن مشروطیت دست به کار شد و علی اصغر اتابک را که یکی از مرتجعین فئودال و از دشمنان سوگند خورده مردم بود به صدر اعظمی خود انتخاب نمود. او همچنین توسط فرماندهان روسی و تحت فرمان آنها نیروی قزاق را جهت حفظ سلطنت خود و سرکوب کردن مشروطیت تجهیز کرد. اتابک نیز با عده ای از روحانیون مرتجع نقشه از بین بردن مجلس را ریخت.

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷، استعمارگران روس و انگلیس که بر تمام شئون سیاسی و اقتصادی ایران دست انداخته بودند، قرارداد ننگین تقسیم ایران را به دو منطقه نفوذ خود امضاء کردند. طبق این قرارداد شمال ایران از خراسان تا آذربایجان تحت کنترل روسها بود و جنوب در اختیار انگلیس ها. برای اینکه تصادمی بین آنها بوجود نیاید، قسمت مرکزی ایران را بی طرف اعلام کردند ولی بعداً روسها موافقت کردند که مرکز ایران نیز تحت نفوذ انگلیس ها قرار گیرد. این قرارداد در ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ به ایران اعلام شد.

واکنش نمایندگان مجلس در دوره اول علیه حکمرانان مستبد، تصویب مسئول بودن هیئت وزیران در برابر مجلس، برکنار ساختن مسیونوزو هم کارانش از گمرکات، مخالفت با گرفتن قرضه ها و بالاخره مخالفت با قراردادنگین ۱۹۰۷ از جمله مسائلی بودند که با مخالفت و خشم شدید دربار روبرو شدند. محمد علیشاه به پشت گرمی مرتجعین و نیروی قزاق دست به کار شد ولی اولین کوشش او در از بین بردن مجلس با شکست مواجه شد. زیرا تظاهرات شدیدی در تهران، تبریز و سایر شهرهای ایران به وقوع پیوست و عده زیادی آمادگی خود را برای دفاع از مشروطیت اعلام داشتند و علی اصغر اتابک نیز توسط آزادی خواهان ترور شد. محمد علیشاه برای دومین بار در ۲۲ ژوئن ۱۹۰۸ (۲ تیر ۱۲۸۷) تحت فرماندهی لیاخف جلاذ تزاری مجلس را به توپ بست و پس از جنگ چند ساعته که طی آن عده ای از آزادیخواهان از مجلس دفاع می کردند، نیروهای قزاق موقتاً بر اوضاع چیره شدند. عده زیادی از فعالین انقلاب مشروطیت و از جمله ملک المتکلمین به دست جلاذ شاه افتادند و اکثر آنها در زیر شکنجه دژخیمان باعشاه جان دادند و یا اعدام شدند. شاه یک سال با خودکامگی و بدون وجود مجلس شورا سلطنت کرد ولی مبارزه مردم ایران قطع نشد.

وجود بورژوازی تجاری قوی از یک طرف و تأثیر افکار سوسیال دمکراسی از طرف دیگر زمینه مساعدی برای رشد مقاومت و مبارزه علیه حکومت استبدادی در آذربایجان فراهم ساخته بود. وجود این عوامل باعث شده بود که تبریز در سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۰۹ به مرکز مقاومت انقلابیون تبدیل گردد. مبارزه در تبریز علیه استبداد و استعمار هر روز قاطع تر می شد. انجمن تبریز که در ابتدا در دست عناصر سازشکار بورژوازی ملی قرار داشت، کم کم بدست خرده بورژوازی انقلابی افتاد و افراد فعال و آگاه سوسیال دمکرات در تبریز به رهبری علی مسیو توانستند به کارهای انجمن سمت انقلابی دهند. اولین گروه فدائی مسلح به رهبری ستارخان که خود از میان خرده بورژوازی برخاسته بود به وجود آمد. این هسته های انقلابی در شرایطی تشکیل می شدند که از یک طرف در تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور وضع نا موزون و نابسامانی به وجود آمده، خیانت به منافع ملی در هیئت حاکمه ایران به سرکردگی دربار به حد اعلا رسیده و تزلزل بی نظیری رژیم حاکم را فرا گرفته بود. از طرف دیگر خلق آذربایجان که ماهیت ارتجائی هیئت حاکمه و در رأس آن محمد علیشاه را به خوبی می شناخت، به درستی دریافته بود که ادامه مبارزات سیاسی جز از طریق مبارزات مسلحانه امکان پذیر نیست. توده های مردم، راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند و در آذربایجان مردم شهر نشین از همان آغاز و دهقانان به تدریج در انقلاب شرکت می کردند ولی شعارها و خواستهای انقلابیون همان شعارهای بورژوازی ملی بود، یعنی به دست آوردن آزادی از طریق ایجاد مجلس و برقراری مشروطیت.

بدین ترتیب مبارزه مسلحانه از یک نقطه شروع شد. انقلابیون بعد از گذراندن دوره سخت مرحله دفاعی و محاصره یازده ماهه تبریز توسط قوای محمد علیشاه، توانستند در مقابل نیروهای ارتجائی ایستادگی کنند و با تکیه به توده های خلق نیروهای ارتجائی را شکست داده و ادامه انقلاب را در سایر مناطق آذربایجان گسترش دهند. مقاومت قهرمانانه خلق آذربایجان در برابر ارتجاع و پیروزی هائی که به دست آورده بود، پوشالی بودن قدرت دولتی را نشان داد و کمک موثری به اوج گیری نهضت در سایر نقاط ایران بخصوص گیلان و اصفهان کرد. ولی رهبری جنبش در تمام این مناطق در دست عناصر انقلابی نبود و قبل از اینکه قوای مسلح انقلابی به رهبری ستارخان و باغرخان از آذربایجان به تهران برسند قوای صمصام السلطنه بختیاری از اصفهان و سردار اسعد از رشت به تهران رسیدند. این افراد که از خوانین بزرگ و فنودالهای بزرگ ایران بودند با امپریالیست های انگلیس و روس ارتباط داشتند و جناح سازشکار انقلاب را تشکیل می دادند. در ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۹ تهران به دست این اشخاص فتح شد و محمد علیشاه به سفارت روسیه

پناهنده گردید.

موقعی که تبریز قهرمانانه مقاومت می کرد، روسها به بهانه حفظ جان اتباع خارجی و جلوگیری از غارت اموال آنها، تبریز را و بعداً مشهد و انزلی را اشغال کردند و تمام شمال ایران را تحت کنترل خود درآوردند. انگلیس ها نیز در شیراز و اصفهان و سایر مناطق جنوبی ایران لشکر پیاده کردند.

انقلاب مشروطیت گرچه باعث از بین رفتن استبداد محمد علی شاهی گردید و ضربه ای به رژیم کهن فنودالی وارد ساخت ولی نفوذ استعمارگران و تسلط نمایندگان فنودالها و بورژواکمپرادورها هم چنان پا برجا ماند. عناصر راست بورژوازی و فنودال ها با امپریالیست ها سازش کردند و قدرت سیاسی را بدست گرفتند. بورژوازی ملی و سایر انقلابیون نتوانستند قدرت

حاکمه را بدست خود گیرند. علت این ناکامی را باید از یک طرزف در ضعف بورژوازی ملی و عدم قاطعیت او در برابر ارتجاع و امپریالیسم، محدود بودن دید سیاسی انقلابیون و متشکل نبودن آنها و بالاخره ضعف پرولتاریای ایران از نظر آگاهی سیاسی و تشکل حزبی و از طرف دیگر در دخالت‌های آشکار استعمارگران روس و انگلیس داست. در این جریان انقلابی، دهقانان که نیروی واقعی تحول در جامعه ما را تشکیل می دادند، به مبارزه کشیده نشدند و دامنه مبارزه مشروطه خواهی بطور عمده از شهرها بیرون نرفت. در مبارزه برای برانداختن فئودالیسم، بدون شرکت فعال دهقانان، بدون مسلح کردن توده های میلیونی دهقانی نمی توان امیدوی به پیروزی داشت، هم چنانکه انقلاب مشروطیت میهن ما این درس بزرگ را به ما آموخت. شکست انقلاب مشروطیت به ما نشان داد که بورژوازی ملی ایران آن چنان طبقه ای نیست که بتواند اکثریت توده های زحمتکش را به دنبال خود بکشاند و آنها را در انقلاب رهبری کند.

درس دیگری که انقلاب مشروطیت داد این بود که طبقات حاکمه (فئودالها، کمپراتورها، بوروکراتهای اداری و نظامی) پس از نابود ساختن دست آوردهای خلق، در شکل ظاهری مشروطیت را حفظ کردند ولی در حقیقت راه و رسم سابق سلاطین مستبد و خونخوار را در پیش گرفتند و عملاً حکومت فئودالها را برقرار ساختند و با امپریالیسم برای حفظ موقعیت اجتماعی خود از در دوستی و هم کاری درآمدند.

انقلاب مشروطیت این اصل اساسی مارکسیستی-لنینیستی را که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید" در عمل اثبات کرد. نیروهای انقلابی چنانچه بخش قدرت مسلح خود را تقویت کرده بودند، توده های زحمتکش شهر و دهقانان را هرچه بیشتر به صفوف خود کشانده بودند و هیچ گاه حاضر نمی شدند حتی یک قبضه تفنگ خود را به زمین بگذارند، انقلاب مشروطیت حتماً راه دیگری را می پیمود. تجربه انقلاب مشروطیت به ما می آموزد که تنها از طریق مبارزه مسلحانه است که خلق قادر است نیروی مسلح ارتجاع را که مهم ترین ابزار در ادامه تسلط استبدادی او می باشد، نابود سازد و زمینه را برای صعود طبقات انقلابی به طبقات حاکم جامعه فراهم نماید.

بعداز شکست انقلاب مشروطیت بورژوازی ملی و خرده بورژوازی تا مدتی از طریق نمایندگان خود در مجلس علیه سیاست دولت ایران و سیاستهای استعماری در ایران به مبارزه پرداختند ولی تعدادنمایندگان آنها در مجلس به جز در دوره اول، به تدریج کم شد. در حالی که نمایندگان وابسته به فئودالها و بوروکراتهای اداری هر بار بیشتر و بیشتر سر از صندوق های انتخاباتی قبلاً پر شده در آوردند و صندلی های مجلس را پر کردند.

امپریالیستها و هیئت حاکمه ایران برای از بین بردن هرگونه جنبش اجتماعی به بهانه های مختلف از هر وسیله ای جهت از بین بردن آزادیخواهان و پیشبرد مقاصد شوم خود استفاده می کردند. فشار، قتل و کشتار جمعی آزادیخواهان دوران انقلاب مشروطیت بخصوص در شمال ایرن که قشون روس مستقر بود روز بروز زیادتر می شد. رهبران برجسته ای چون ستارخان و باقرخان طبق نقشه قبلی ارتجاع از میان برداشته شدند. شخصیت های دیگری نظیر علی مسیو و سایر سوسیال دمکراتهای تبریز به قتل رسیدند و جنایات زیادی برای ریشه کن کردن آزادیخواهان در صفحات شمالی ایران صورت گرفت.

از طرف دیگر، با وجودی که امپریالیسم آمریکا هنوز نتوانسته بود در ایران نفوذ و مداخله کند، مع الوصف تضاد او با دو امپریالیسم روس و انگلیس به خاطر نفوذ در ایران به ویژه پس از کشف منابع نفتی تشدید می شد. روس ها و انگلیس ها مایل نبودند رقیب دیگری در ایران داشته باشند. تصمیم مجلس برای جلب مستشاران مالی آمریکا و آمدن هیئت ۵ نفری

به ریاست مورگان شوستر، که با کمپانی نفتی "استاندارد اویل" مربوط بود، در ماه مه ۱۹۱۱ به ایران این تضادرا تشدید کرد زیرا برای اولین بار نفوذ آمریکا در ایران به طور آشکارا شروع می شد. در سال ۱۹۱۱ دولت روسیه به دولت ایران التیماتوم فرستاد تا مورگان شوستر را از ایران اخراج کند و توسط نیروهای نظامی خود به دولت فشار وارد آورد. دولت انگلیس از این التیماتوم پشتیبانی کرد. در اثر فشار این دو دولت، کابینه جدیدی که کاملاً دست نشانده و تحت فرمان دول روس و انگلیس بود، تشکیل شد.

در این دوره امپریالیسم آلمان هم کوشش فراوان می کرد تا از طریق بازرگانی و کمک های فنی و اقتصادی، زمینه مساعدی را برای نفوذ خود در ایران بوجود آورد و در این راه موفقیت های نسبتاً بزرگی بدست آورد. مثلاً حجم تجارت آلمان از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۲ چهل برابر گردید. البته این رقم فقط سرعت رشد توسعه بازرگانی ایران و آلمان را نشان می دهد. از لحاظ کمیت، انگلیس و روس کما فی السابق تسلط مطلق را در این زمینه حفظ می کردند.

در سال ۱۹۱۲ تحت فشار انگلیس ها قرارداد ۱۹۰۷ در مورد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، توسط دولت دست نشانده ایران به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۱۳ به خاطر اهمیتی که استخراج منابع عظیم نفت جنوب پیدا کرده بود، انگلیس ها برای بسط نفوذ مستعمراتی خود و با استفاده از وضع موجود، دولت را مجبور ساختند در جنوب پلیسی بوجود آورد که تحت فرمان فرماندهان انگلیسی اداره شود.

شروع جنگ بین الملل اول و اتحاد عثمانی ها و آلمانی ها علیه روس ها و انگلیس ها باعث شد که عثمانی ها به ایران لشکر کشی کنند. در نوامبر ۱۹۱۴ قشون عثمانی ها وارد آذربایجان شد و در آغاز ۱۹۱۵ تبریز به اشغال آنها درآمد. در مغرب ایران نیز جبهه دیگری بین نیروهای طرفین به وجود آمد.

در چنین شرایطی که ایران استقلال خود را کاملاً از دست داده بود و امپریالیست ها حاکم بر منابع و درآمد ملی و سیاست ما شده بودند، در نقاط مختلف هسته های مقاومت بوجود می آمد. مهم ترین آنها در شمال بود که از نیروهای جنگل که تحت رهبری میرزا کوچک خان بود و نفرات امیر مؤید سواد کوهی نیز در آن شرکت داشتند، تشکیل می شد.

جنبش جنگل در نواحی گیلان با پرچم مبارزه با نفوذ امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری در بحبوحه جنگ جهانی اول به وجود آمد. قبل از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، جنبش جنگل بسیار محدود بود. جنگلی ها هیچ گاه از مناطق خود بیرون نیامدند. خواست آنها از چهارچوب اجرای قانون اساسی ایران خارج نمی شد. هدف عمده آنها مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست روسی و انگلیسی بود. از نظر ترکیب طبقاتی، جنبش جنگل در اوائل ۱۹۱۸ از دو گروه به طور عمده تشکیل می شد:

الف- گروه اول نماینده طبقات بورژوازی تجاری- مالکین لیبرال و روحانیون بود. رهبری جنبش در اوایل در دست این گروه بود. برنامه آنها اصلاح طلبی و وحدت اسلامی بود. آنها خواستار یک تغییر بنیادی جامعه ایران نبودند بلکه خواهان کم شدن قدرت مطلقه شاه و نفوذ فئودالیسم بودند.

ب- گروه دوم متشکل از قشر متوسط تجار، خرده بورژوازی و کارگران کشاورزی بود. گروه دوم بعد از انقلاب در روسیه به طور وسیعی در نهضت جنگل شرکت کرد.

پیش از شرکت حزب کمونیست و هم کاری آن با جنبش جنگل، ترکیب اجتماعی این جنبش چندین مرحله تغییر و تحول را گذراند. گرچه هسته جنگنده آن را دهقانان، خرده بورژوازی شهر و ده و کارگران تشکیل می دادند، ولی رهبری در دست کمیته "اتحاد اسلام" بود، که از منافع بورژوازی ملی ایران دفاع می کرد و خواستار وحدت اسلامی بود.

میرزا کوچک خان که رهبری جنبش را به عهده داشت از میان خرده بورژوازی بر خاسته بود. کوچک خان طلبه مدرسه علوم دینی بود که در جنبش مشروطه در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ شرکت داشت. در حمله به تهران نیز شرکت نمود و با همکاری عده ای از انقلابیون مشروطیت حزب "اعتدالیون" را تشکیل داد. در سال ۱۹۱۲ با هم کاری دو نفر از طرفداران وحدت اسلامی ترکیه، کمیته "اتحاد اسلام" در تهران را تشکیل داد. با شروع جنگ بین الملل اول این کمیته در تهران به هم خورد و کوچک خان به گیلان باز گشت. او با رهبری مردم به مبارزه و با گرفتن مقداری اسلحه از ترکیه و آلمان توانست طی دوران جنگ اول گیلان را از سلطه حکومت مرکزی آزاد سازد. از ماه مه ۱۹۱۷ روزنامه "جنگل" به عنوان ارگان رسمی نهضت جنگل که کمیته "اتحاد اسلام" رهبری آن را به عهده داشت، منتشر شد.



غرش توپ های انقلاب اکتبر که بساط روسیه تزاری را در ایران ریشه کن نمود، امیدی در قلب انقلابیون ایران ایجاد کرد و ادامه فعالیت های آنها وسیع تر شد. لنین در پیام خود "به همه زحمتکشان روسیه و خاور" در سه دسامبر ۱۹۱۷ اعلام کرد که قرارداد تقسیم ایران (قرارداد مجدد سری بین روسیه تزاری و انگلستان) از هم دریده و معدوم شده است. در همین پیام لنین گفت "بردگی از جانب روسیه و حکومت انقلابی آن در کمین شما نیست، بلکه از جانب جهان خواران امپریالیستی اروپا و از جانب آنهایی است که میهن شما را به "مستعمره" غارت زده و تاراج شده بدل کرده اند." در قرارداد متارکهء جنگ با آلمان منعقد در شهر برست (۱۵ دسامبر ۱۹۱۷) بنا به پیشنهاد هیئت نمایندگی شوروی ماده ای گنجانده شد دایر بر این که نیروهای روس و عثمانی باید فوراً ایران را ترک کنند. مقداری از نیروهای روسیه از دستور دولت انقلابی اطاعت کردند و در ۲۳ مارس ۱۹۱۸ ایران را ترک کردند. ولی ارتش عثمانی و انگلیس هم چنان باقی ماندند.

در سال ۱۹۱۸ دو بار نیروهای انگلیسی با جنگلی ها روبرو شدند. بار اول از آنها شکست خوردند. ولی در ماه ژوئن به جنگلی ها شکست سختی وارد آوردند. این بار قزاق های ضد انقلابی روس نیز به آنها کمک می کردند. انگلیس ها بدین ترتیب راه خود را برای رساندن نیرو و ساز و برگ به ضد انقلابی های قفقاز باز کردند. تحت نفوذ جناح سازشکار رهبری جنگل، سازشی بین میرزا کوچک خان و انگلیس ها به عمل آمد که طبق آن راه عبور سربازان انگلیس به سوی قفقاز و طرق تأمین آذوقه آنها باز گذارده شد. در مقابل انگلیس ها رسماً میرزا کوچک خان را به عنوان فرماندار گیلان شناختند. با عقب نشینی موقت انقلاب روسیه و محاصره شوروی از جانب مداخله گران خارجی و حملات ارتشهای گوناگون سفید، راه برای تسلط کامل انگلیس ها در ایران هموار شد. وثوق الدوله که از سرسپردگان امپراطوری انگلیس بود، در اوت ۱۹۱۸ روی کار آمد و در اواخر ۱۹۱۸ پس از خروج عثمانی ها تمام کشور زیر تسلط نیروهای انگلیسی درآمد و قرارداد ننگین کاپیتولاسیون در تاریخ ۹ اوت ۱۹۱۹ که طبق آن انگلیس ها کنترل خود را بر کلیه شئون نظامی، اقتصادی و مالی کشور برقرار می نمودند، امضاء شد. مبارزه علیه این قرارداد و موج اعتراض در سرتا سر ایران بلند شد. کوچک خان نیز طی اعلامیه ای مردم را به مبارزه برای برانداختن کابینه وثوق الدوله دعوت نمود. ولی پس از شکست خوردن نیروهای جنگل از قوای دولتی، میرزا کوچک خان از دولت وثوق الدوله تقاضای بخشش کرد. این تقاضا از طرف دولت پذیرفته شد و موافقت شد که نفرات کوچک خان در ردیف نیروهای دولتی به خدمت مشغول شوند.

با پیشروی مجدد ارتش سرخ و فرار قوای انگلیس از قفقاز جنبش گیلان مجدداً اوج گرفت. عده زیادی از پیشه وران و دهقانان در اطراف کوچک خان گرد آمدند. اوج گیری مجدد جنبش گیلان هم زمان با پیشروی ارتش سرخ صورت گرفت. کوچک خان در بندر انزلی با نمایندگان دولت انقلابی شوروی قراردادی با مفاد زیر امضاء کرد:

- ۱- عدم اجراء اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و القاء مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات.
- ۲- تأسیس حکومت جمهوری انقلابی
- ۳- پس از ورود به تهران و تأسیس مجلس مبعوثان هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند، بوجود آید
- ۴- سپردن مقدرات انقلاب بدست این حکومت و عدم مداخله شوروی ها در ایران
- ۵- هیچ قشونی بدون اجازه و تصویب حکومت انقلابی ایران زائد بر قوای موجود (۲ هزار نفر) از شوروی به ایران وارد نشود
- ۶- مخارج این قشون به عهده جمهوری ایران است
- ۷- مقدار مهمات و اسلحه که از شوروی خواسته شود در مقابل پرداخت قیمت تسلیم نمایند
- ۸- کالای بازرگانی ایران که در بادکوبه ضبط شده تحویل این حکومت شود
- ۹- واگذاری کلیه مؤسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت جمهوری

سپس کوچک خان با نیروی مسلح و همراه با احسان اله خان وارد رشت شد و در تاریخ ۵ ماه ژوئن ۱۹۲۰ تشکیل حکومت موقتی انقلابی گیلان را اعلام کرد و طی تلگرافی به لنین برقراری جمهوری در گیلان و اقدام به تشکیل ارتش سرخ را اطلاع داد. بعد از ورود جنگلیان به رشت بر حسب توافقی که قبلاً به عمل آمده بود شورای انقلاب مرکب از افراد زیر انتخاب شد: میرزا کوچک خان- گائوک آلمانی (بنام هوشنگ)- حسن آلیانی (معین الرعایا) - میر صالح مظفرزاده- کارگاتیلی (بنام شاپور)- احسان اله خان- کامران آقایی (حزب عدالت)- کارائف (فرمانده قوای شوروی در ایران). اعضاء دولت از عناصر زیر تشکیل می شدند:

۹

میرزا کوچک خان سر کمیسر و کمیسر جنگ، میر شمس الدین وقاری (وقار السطنه) کمیسر داخله، سید جعفر کمیسر خارجه محمد علی پیر بازاری کمیسر مالیه، محمود آقا کمیسر قضائی، آقا نصراله کمیسر پست و تلگراف و تلفن، محمد علی خمایی کمیسر فوائد عامه، حاجی محمد جعفر کمیسر معارف و اوقاف، ابوالقاسم فخرانی کمیسر تجارت.

شورای جنگی نیز مرکب از سه نفر: میرزا کوچک خان (صدر)- احسان اله خان (فرمانده ارتش) و جواد زاده تشکیل شد. به طوری که از ترکیب شورای انقلاب و حکومت جمهوری گیلان بر می آید، اکثریت نمایندگان از طرف داران میرزا کوچک خان بودند. خود او نیز مسئولیت مهم سر کمیسر و کمیسر جنگ را به عهده داشت.

در اعلامیه ای که تحت عنوان "فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان جنگل" در ۷ ژوئن ۱۹۲۰ منتشر شد هدف جمهوری موقت گیلان چنین بیان شده است:

"قوه ملی جنگل به استظهار و کمک و مساعدت عموم نوع پروران دنیا و به استعانت از اصول حقه سوسیالیسم داخل در مرحله سرخ شد و خود را به نام "جمعیت انقلاب سرخ ایران" معرفی می نماید و آماده است که در سایه فداکاری و از خود گذشتگی همه قوای را که در ایران برای اسارت این قوم و جامعه انسانیته به کار افتاده اند درهم بشکند و اصول عدالت و برادری و برابری را نه تنها در ایران بلکه در جامعه اسلامی توسعه و تعمیم بخشد. مطابق این بیانیه عموم رنجبران و زحمتکشان ایرانی را متوجه می سازد که جمعیت "انقلاب سرخ ایران" نظریاتش را تحت مواد زیر که در تبعیت از آن بوجه ملزومی وفادار خواهد بود به اطلاع عموم می رساند:

۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوری را رسماً اعلان می نماید.

۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می گیرد.

۳- هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران قدیماً و جدیداً با هر دولتی بسته شده، لغو و باطل می شناسد.

۴- حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق در باره آنان قائل و حفظ شعائر اسلامی را از فرایض می داند...."

بررسی جنبش گیلان تا این مرحله نشان می دهد در عین این که مسئله مبارزه علیه استعمار انگلیس و مقدمه پی ریزی جبهه واحد طبقه کارگر با بورژوازی ملی از نکات مثبت جنبش اند ولی عدم توجه به انقلاب ارضی و در چارچوب آن مصادره نکردن دارائی مالکان بزرگ و تقسیم زمین های آنان بین دهقانان و حساسیت رهبری جنبش (بورژوازی ملی و خرده بورژوازی) نسبت به تبلیغات کمونیستی نکات منفی جنبش را تشکیل می دهند.

از آنجا که رشد و سرانجام جنبش گیلان از این تاریخ به بعد، رابطه مستقیم با شرکت حزب کمونیست در آن دارد لذا بعداً در بخش مطالعه حزب کمونیست ادامه این جنبش بررسی خواهد شد.

**قیام شیخ محمد خیابانی**

در آذربایجان پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، حزب دمکرات (به بخش ۲ در مورد نفوذ و رشد افکار سوسیال-دموکراسی در ایران مراجعه شود) امکان فعالیت علنی یافت و کمیته ایالتی این حزب در صدد بسط شبکه های سازمان خود برآمد. در اواخر اوت ۱۹۱۷ کنفرانسی در تبریز تشکیل داد و کمیته مرکزی به رهبری شیخ محمد خیابانی را انتخاب کرد و اسم خود را به "فرقه دمکرات آذربایجان" تغییر داد. "فرقه دمکرات آذربایجان" برنامه خود را مبارزه علیه استعمارگران تعیین کرد. شیخ محمد خیابانی و عده ای از رهبران فرقه دمکرات آذربایجان از طرف قشون عثمانی بازداشت و سپس تبعید شدند. با پیشروی مجدد ارتش سرخ به قفقاز، در آذربایجان دمکراتها در ۷ آوریل ۱۹۲۰ قیام کردند. طی دو دوره همه ادارات از جمله شهربانی به دست قیم کنندگان افتاد و در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ حکومت ملی با برنامه زیرین تشکیل شد: برانداختن سلطنت، برقراری جمهوری، نجات کشور از قید اسارت خارجی، خود مختاری آذربایجان و برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با شوروی.

قیام تبریز کم کم نقاط دیگر آذربایجان را فرا می گرفت. دولت مرکزی و امپریالیست های انگلیس برای از بین بردن این قیام و سرکوب آن دست به کار شدند. وثوق الدوله موفق به کاری نشد و در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ مشیرالدوله کابینه جدیدی روی کار آورد و اعلام داشت که از اجرای قرارداد ۱۹۱۹ تا تشکیل مجلس چهارم جلوگیری خواهد نمود و با رهبران قیام آذربایجان وارد مذاکره شد ولی این مذاکره به جایی نرسید لذا متوسل به حيله و اسلحه شد. مشیرالدوله مخیرالسلطنه را که خود از دمکرات های سابق بود به استناداری آذربایجان منسوب کرد و وی در نتیجه اعتماد خیابانی وارد تبریز شد و با استفاده ماهرانه از نیروی خلع سلاح نشده قزاق و خیانت فرمانده ژاندارمری، جنبش را سرکوب نمود. در تاریخ

۱۰

۲۲ شهریور ۱۲۹۹ خیابانی به دست قزاقان به قتل رسید و بدین طریق قیام خیابانی پایان یافت.

قیام خیابانی ادامه انقلاب مشروطیت بود که در دستور خود دفاع از دست آوردهای انقلابی خلق و تحقق و بسط و تکامل آنرا در شرائط جدید قرارداد داده بود. در مرکز این قیام، سیمای انقلابی بزرگی چون شیخ محمد خیابانی می درخشید که شهامت تفکر و عمل انقلابی هر دورا با هم داشت. گرچه این قیام پیروز نگردید و به هدف های نهائی خود نرسید ولی ضربه مهمی به امپریالیسم و ارتجاع داخلی وارد آورد. قیام خیابانی بار دیگر نشان داد که اراده خلق ما در دفاع از آزادی و ادامه انقلاب شکست ناپذیر است و هم چنان که آن راد مرد ابراز داشته بود "سراسر ایران موطن آزادی خواهان است".

کم بود های این جنبش را می توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- ضعف تشکیلات حزب کمونیست در آذربایجان- عدم تکیه رهبری جنبش به دهقانان و مسلح ساختن آنها
- ۲- رهبری جنبش در دست خرده بورژوازی انقلابی بود و شعار های جنبش قادر به بسیج اکثریت خلق نبود
- ۳- عدم خلع سلاح نیروهای قزاق در فرصت مناسبی که پیش آمده بود، اعتماد بیش از اندازه به نیروهای ژاندارمری و عدم سرعت لازم در تشکیل ارتش انقلابی و در هم شکستن نیروهای ضد انقلاب
- ۴- جدا بودن قیام از سایر جنبش های انقلابی ایران (گو این که نماینده ای از طرف شیخ محمد خیابانی برای تماس با میرزا کوچک خان فرستاده شده بود ولی عملاً دو جنبش آذربایجان و گیلان به طور مجزا از هم رشد کردند).
- ۵- محدود شدن قیام به تبریز و عدم گسترش سریع آن به سراسر آذربایجان.
- ۶- عدم هوشیاری در مقابل نماینده ضد انقلاب.

**قیام کلنل محمد تقی خان پسیان (در خراسان)**

کلنل عضو فعال حزب دمکرات ایران بود. پس از خاتمه تحصیلاتش در اروپا به تهران آمد و با حزب هم کاری می کرد و در فعالیت علیه انگلیس ها و حکومت وثوق الدوله شرکت نمود. پس از سقوط وثوق الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله، به فرماندهی ژاندارمری منسوب گردید.

کودتای سید ضیاءالدین و رضاخان و اقدامات عوام فریبانه حکومت سید ضیاء الدین، از جمله الغاء قرارداد ۱۹۱۹ و بازداشت عده ای از اشراف و مرتجعین وابسته به انگلستان از آن جمله قوام السلطنه که بدست خود کلنل انجام گرفته بود، وی را امیدوار ساخته بود که دستگاه جدید می تواند منشاء اصلاحی بشود. کلنل دارای افکار ضد استعماری و آزادیخواهانه بود و خواهان قطع نفوذ انگلیس ها در سیاست خارجی و برانداختن حکومت اشراف و تشکیل حکومت دمکراتیک بر مبنای قانون اساسی، از نظر سیاست داخلی بود. اما وقایع بعد از روی کار آمدن قوام و تسلط رضاخان بر ارتش این امیدواری را از وی سلب کرد و او را به پیش گرفتن راه مقاومت مسلحانه برای رسیدن به هدف های دمکراتیک و ضد امپریالیستی سوق داد.

به منظور پشتیبانی از جنبش، کمیته ای مرکب از طبقات مختلف در مشهد به نام "کمیته ملی" تشکیل شد که به فعالیت وسیع رفرمی در ده و شهر دست زد و پس از کلنل نیز تا مدتی به فعالیت ادامه داد. اقدامات مهم "کمیته ملی" و کلنل عبارت بودند از: "بخشودگی بدهی های عقب افتاده دهقانان و لغو پاره ای از مالیات ها و بعضی دیگر از بدعت های فنودالی- سرو سامان دادن به وضع مالی، تعیین مالیات معین جنسی و نقدی برای مالکان و تشکیل "خزینة ملی" برای کمک به خواستهای جنبش از طریق اموال مصادره شده مالکان و کمک بعضی از نمایندگان بورژوازی ملی خراسان- انجام اقداماتی برای راه سازی بین شهر ها و دهات- ایجاد یک بیمارستان با کمک افراد پزشک و پزشکیار ژاندارمری و معالجه رایگان افراد ستم دیده- ایجاد مدارس و پرورشگاه- منع دخالت کنسولگری انگلیس در کار های ایالت..."

در ضمن "کمیته ملی" با شعار اصلاحات ارضی دمکراتها به روستا رفت. گرچه عملاً در جریان قیام اقدامات ریشه ای در دهات انجام نگرفت، ولی همان اقدامات سطحی اولیه توانست پشتیبانی دهقانان را نسبت به قیام جلب کند.

قوام السلطنه، رضاخان با همکاری انگلیس ها موفق به ایجاد توطئه ای علیه کلنل شدند که در ۲۱ آوریل ۱۹۲۱ منجر به کشته شدن کلنل گردید. هر چند که تا مدتی بعد از قتل کلنل "کمیته ملی" و دهقانان مسلح اطراف مشهد مبارزه را ادامه دادند ولی عملاً با از بین رفتن کلنل این قیام دچار شکست شد.

۱۱

علل شکست قیام کلنل را می توان چنین خلاصه کرد:

- ۱- ضعف تشکیلات حزب کمونیست و بودن رهبری در دست خرده بورژوازی انقلابی
- ۲- ضعف نیروی قیام کنندگان و قدرت ارتجاع (به طور عمده مالکان وابسته به انگلیس در خراسان)
- ۳- فروکش نهضت به طور کلی در سراسر ایران (شکست قیام خیابانی- تشتت نیروهای انقلابی گیلان) و عدم ارتباط قیام ها با یک دیگر.

جنبش های انقلابی پس از انقلاب مشروطیت، در واقع ادامهء مبارزه خلق های ایران برای تحقق رادیکال ترین آرمانهای این انقلاب و عمیق تر کردن آن بود. در طول این مبارزات، با نفوذ عقاید علمی مارکسیستی، جنبش های انقلابی خواستار تغییرات عمیق تر اقتصادی و اجتماعی شدند و صفوف آنها را بیشتر و بیشتر کارگران و دهقانان پرکردند.

بسط و توسعه جنبش های عملی انقلابی از یک سو و نفوذ و رشد عقاید واسلوب کار مارکسیستی از سوی دیگر، زمینه را برای ایجاد حزب کمونیست ایران به وجود آورد.

حزب کمونیست زائیده مبارزات و جنبش های آن زمان بود و پیروزی انقلاب کبیر اکتبر بلشویسم را به طور نهائی برای خلق های ستم دیده خاور و از آن جمله برای خلق های ایران به ارمان آورد. ایجاد حزب کمونیست در چنین شرائطی به انقلاب ایران سیمای کاملاً نوینی داد.

## سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران

انقلاب (۱۹۰۵ - ۱۹۰۷) در روسیه و ضربه ای که این انقلاب به رژیم تزاری وارد ساخت، به رشد جنبش انقلابی در ایران کمک کرد. رشد جنبش سوسیال دمکراسی در ایران نا موزون بود. این جنبش در آستانه انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) به وجود آمد، شکل گرفت و رشد کرد. سوسیال دمکراتها فعالانه در این انقلاب شرکت کردند و علیه دربار که نماینده امپریالیست های روس و انگلیس بود فعالانه مبارزه کردند.

افکار سوسیال دمکراسی انقلابی توسط کارگران ایرانی که در معادن نفت و مراکز صنعتی قفقاز کار می کردند، روشنفکران ایرانی که در روسیه تزاری و اروپا تحصیل می کردند و سوسیال دمکرات های انقلابی روس در ایران بسط و توسعه یافت.

طبق آمارهای دولت تزاری، قبل از جنگ بین الملل اول در حدود ۱۰٪ مجموع کارگران موءسسات ماوراء قفقاز و ۵۰٪ کارگران نفت باکو را مسلمانان تشکیل می دادند و اکثریت آنها ایرانی بودند. عده زیادی از این کارگران به طور فصلی در آنجا کار می کردند. تعداد کارگران ایرانی بیش از ۶۰ هزار نفر بود. کارگران در کلیه جنبش های کارگری آن نواحی شرکت فعال داشتند.

## حزب اجتماعیون عامیون ایران

در سال ۱۹۰۴ سوسیال دمکرات های باکو جمعیت خاصی بنام "همت" برای کار در میان کارگران ایران به وجود آوردند. این جمعیت که حلقه واسط میان کارگران، به خصوص کارگران ایرانی و سوسیال دمکرات های انقلابی بود بعداً (۱۹۰۴ - ۱۹۰۵) شالوده حزب سوسیال دمکرات ایران - "اجتماعیون عامیون" - را ریخت.

در برنامه حزب "اجتماعیون عامیون" که کمیته مرکزی آن در باکو بود، خواست های زیر مطرح شدند:

".....(اول) جمیع ملک.... باید در تحت اختیار آن کسی باشد که با دست رنج خود می کارد نه با استعانت عمله و فعله.

دوم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور با اشخاص فعله و عمله چه نوکر از قبیل میرزا و دفتر دار و سر رشته دار و غیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل می کنند، باید در شب و روز بیشتر از هشت یاعت کار نکنند، یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر به میل خودشان یا به طمع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود.

سوم) باید زن های بیوه و اطفال بی پرستار یا سالمندان که بواسطه سالخوردگی قادر بر کارکردن نیستند، از طرف دولت پرستاری و مراعات شوند یعنی در حق ایشان اعانه بر قرار شود.

چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه ها و در زیرزمین های نمناک و منزل های متعفن مسکن نموده که مورث بعضی امراض مزمن اند و افلیج و غیره می گردند، باید به جهت ایشان از طرف دولت منزل های ارزان ساخته شود و

مخارج این منزل ها از جانب دولت باشد، بعد به قیمت ارزان کرایه بدهند.

پنجم) از جهت اطفال فقیر و یتیم در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تأسیس شود.

ششم) مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض). بدین ترتیب از افرادی که بی بضاعت و مفلسند، نباید عوارض و مالیات مواخذه شود مگر اشخاص دارنده که از قدر گذران سالیانه خود زیاد تر داشته باشند و هر چه از گذران بیشتر بماند مالیات به آن تعلق خواهد گرفت، به مناسبت مال از کم کم و از زیاد زیاد، خواه نقد باشد یا جنس، چه در شهر ها و چه در دهات چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است. اشیائی که از خارجه می آید که فقرا محتاج به آنها هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شوند.

این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است که آن کسانی که خون ملت را می خورند از قبیل حکومت و سرتیب و سرهنگ و سایر صاحب منصبان و تابعین حکومت مثل فراش و غیره، ملت بیچاره را از دست این ستم کاران آزادی بخشد. این ملت را چگونه باید خلاص کرد؟:

اول) باید از حکومت آزادی مشروطه را درخواست کرد یعنی جماعت در کمال آزادی در یک جا جمع شده و در کار خود مصلحت نماید.

دوم) آزادی لسان یعنی جمعیت بتوانند با حکومت و دولت گفتگو نمایند و هر چیزی را که مضر به حال ملت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه ها که ملت بتوانند به ذریعه (به وسیله) روزنامه جات احتیاجات خودشان را نوشته و منتشر نمایند و از طرف دولت ممنوع نباشد.

چهارم) آزادی اتفاق اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسیت به صنعت خودشان اتفاق نموده هر چه لازم باشد از دولت طلب نمایند چون که در هر کاری جمعیت اتفاق شد می تواند کاری از پیش ببرد نه اینکه یک نفر یا دو نفر.

پنجم) آزادی مذهب یعنی از روی قانون شریعت مطهره هر کس به هر دین و مذهب که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذهب خود را بگوید و به دین دیگری گرویده شود مگر به میل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی را جبراً به دین دیگری دعوت نماید تا اینکه تمام ملل با یک دیگر برادر وار رفتار نمایند.

ششم) آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده محض پیشرفت مطالب خود در خصوص..."

مناطق شمالی ایران و به خصوص آذربایجان به علت موقعیت جغرافیائی خاصی که داشت بیش از سایر استان های ایران در معرض افکار سوسیال دمکراسی قرار گرفت. در تبریز انجمنی به نام "مرکز غیبی" توسط علی مسیو، حاجی علی دوافروش و حاجی رسول صدقیانی و چند نفر دیگر به وجود آمد. آنها مرامنامه اجتماعیون عامیون قفقاز را که نریمانوف رهبری می کرد، به زبان فارسی ترجمه کردند و دسته "مجاهدان" را پدید آوردند که علنی کار می کردند و در انجمن تبریز به طور فعال شرکت داشتند. "مرکز غیبی" فعالیت رهبری این دسته را که در اداره انجمن تبریز، قاطع تر کردن آن در مقابل فشار دستگاه استبدادی محمد علیشاه و بالاخره سمت دادن به انقلابیون مشروطه تأثیر زیادی گذاشت، به عهده داشت.

"مجاهدان" در واقع جمعیتی توده ای بود که سوسیال دمکراتها آن را رهبری می کردند. در دوره اول مشروطیت یگانه حزب متشکل حزب سوسیال دمکرات-اجتماعیون عامیون بود و "مجاهد" ارگان مطبوعاتی آن در تبریز انتشار یافت.

در مشهد در سال ۱۹۰۵ دستور نامه ای به نام "دستورنامه حزب سوسیال دمکرات ایران" تصویب شد. این دستورنامه در واقع برای تشکیل جمعیتی در آنجا و هم سو کردن مبارزات طبقات مختلف که در انقلاب مشروطیت منافع مشترکی داشتند، نوشته شده بود. ولی در سال ۱۹۰۷ مرامنامه و اساسنامه جدیدی که نسبت به دستورنامه قبلی مترقی تر بود به نام "جمعیت مجاهدان" در مشهد تصویب می شود که از بسیاری جهات شبیه جمعیت "همت" است. در این اساسنامه گفته می شود که کمیته مرکزی جمعیت مانند سابق در قفقاز است و جمعیت در تهران، مشهد، اصفهان، رشت و تفلیس دارای شعب می باشد. در عشق آباد نیز شعبه فرعی ای وجود داشت که توسط کمیته مشهد اداره می شد. عدم یک مرامنامه واحد برای

حزب “اجتماعیون عامیون” را باید در مواضع سیاسی مختلف رهبران سازمانهای آن دانست. اعضای حزب در انقلاب مشروطیت فعالیت شایانی نمودند ولی حزب از لحاظ ایدئولوژیکی

۱۳

و سیاسی وحدت یک پارچه نداشت. بزرگترین نفوذ را در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ کمیتهء باکو داشت که کمیتهء مرکزی محسوب می شد و با سازمانهای خود در آذربایجان، گیلان، تهران و سایر نفلط ارتباط داشت.

یکی از کسانی که در ایجاد سوسیال دموکراسی ایران نقش فعال داشته است حیدر خان عمووعلی است. او از اوائل ۱۹۰۱ بین کارگران و ایرانیان مقیم باکو فعالیت می کرد ولی در اثر تعقیب پلیس آنجا را ترک کرده و در سال ۱۹۰۳ در تهران و سپس در مشهد به مدت یازده ماه اقامت کرد. بعد از آن او به تهران برگشت و در آنجا حوزهء ۷ نفری تشکیل داده و به فرقهء اجتماعیون عامیون روسیه اطلاع داد که فرقهء “اجتماعیون عامیون” در ایران را تشکیل داده است. این مقارن با زمانی است که سوسیال دموکراتهای ایرانی در قفقاز نیز فعالیت خود را آغاز کرده بودند. واحد تهران با واحدهای حزب در تبریز، باکو و تفلیس ارتباط داشت. اعضای این واحد را بیشتر روشنفکران تشکیل می دادند. از جمله کسانی که عضو این واحد بودند نام ملک المتکلمین، صور اسرافیل، صادق طاهباز، محمد علی خان تربیت، سلیمان میرزا اسکندری، علی اکبر دهخدا، سید کمره ای، اسداله خان کردستانی (نماینده مجلس)، میرزا آقا (مدیر روزنامه عصر انقلاب) و غیره را می توان نام برد. سلیمان میرزا اسکندری در سال ۱۹۰۹ حزب دموکرات ایران را تأسیس کرد.

حیدر پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ به اروپا سفر کرد و در ضمن همین سفر ها است که وی فن ساختن بمب و استفاده از اسلحه را یاد گرفت. در سال ۱۹۰۷ مجدداً به ایران بازگشت و به طور فعالی در انقلاب مشروطیت شرکت نمود. او فرماندهی نیروهای انقلابی را در ناحیه خوی و ماکو به عهده داشت. در آنجا هنگ بین المللی مرکب از جوانان کرد آذربایجانی، ارمنی، آسوری، گرجی و ترک تشکیل داده و آنها را رهبری کرد و نیروهای مسلح عشایری کُرد را در آن منطقه که علیه مشروطه خواهان به جنگ کشیده شده بودند، شکست داد.

به طور کلی باید گفت که سوسیال دموکراتهای ایرانی و قفقازی فعالیتهای بسیار ارزنده ای در پیشبرد انقلاب مشروطیت از خود نشان دادند. در پیامی که هنگام انقلاب به امضاء “حزب سوسیال دموکرات ایران” خطاب به مردم کشور صادر شد، گفته می شود که:

“سوسیال دموکراسی ایران بود که مشروطیت را گرفت، دفاع تبریز را سازمان داد و در آن هنگام که استبداد خود را در همه جا پیروزمند می دانست و در صفوف جوانان ایران یأس و ناامیدی حکم فرما بود، لشکر کشتی به تهران را تهیه دید” این پیام مربوط به زمانیهست که دخالت نیروهای اجنبی خطر جدی برای سرنوشت انقلاب و استقلال کشور فراهم ساخته بود. حزب سوسیال دموکرات “مردم صادق و با شرافت را دعوت می کند که زیر پرچم وی گرد آیند، حکومت منفور را سرنگون کنند و کشور را از ستم خارجی که می تواند آخرین آثار آزادی را، که با آن همه مشقت به دست آمده از بین ببرند، نجات دهد.”

عده ای از روشنفکران انقلابی در داخل و خارج از جملهء فعالین سوسیال دموکرات بودند و خدمات گرانبهائی انجام دادند. از فعالین این گروه می توان میرزا جعفر ناطق حسین زاده، عظیم عظیم زاده، میرزا اسدالله غفارزاده را نام برد. عده ای از آنان از جمله میرزا جعفر ناطق حسین زاده در خوی و عظیم عظیم زاده در زنجان در جریان انقلاب مشروطیت به دار آویخته شدند.

میرزا اسدالله غفارزاده یکی از فعالین جنبش سوسیال دموکراسی ایران بود و چنانچه بعداً خواهیم دید از اعضای و بانیان فعال حزب “عدالت” و سپس “حزب کمونیست” گردید.

همانطور که قبلاً ذکر شد فعالیت سوسیال دموکرات ها در آذربایجان بسیار زیاد بود. برخی اسناد مهم در باره فعالیت آنها که نمودار درجه و رشد آگاهی ایشان است و از آرشیو شخصی پلخانف به دست آمده اند، عبارتند از:

صورت جلسه شماره یک مورخه ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ سی نفر از سوسیال دمکرات های تبریز، نامه ای به امضاء واسو از تبریز به پلخانف مورخه ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸، نامه مورخه ۳ دسامبر ۱۹۰۸ خطاب به رجال جنبش سوسیال دمکرات اروپا که از طرف بخشی از این گروه به امضاء تیگران دروینی ارسال شده است، نامه ای به امضاء چلنگریان از تبریز بنام پلخانف مورخه ده دسامبر ۱۹۰۸.

صورت جلسه مورخه ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ حاکی است که در این جلسه که صدر آن سدراک اول و منشی آن واسو بوده است پیشنهاد آرشادیر و واسو دائر به لزوم تشکیل گروه مستقل سوسیال دمکرات و پیشنهاد مخالف واصله از طرف ورام سدراک دوم دائر به صلاح نبودن فعالیت صرفاً سوسیال

دمکرات به بحث گذارده شده است. طرفداران پیشنهاد اول استدلال

۱۴

می کردند که ایران وارد مرحله تکامل سرمایه داری شده، در کشور نطفه هائی از صناعت دیده می شود. امکان آن پیدا شده که بین پرولتاریا فعالیت شود، در صورت عدم فعالیت ممکن است بورژوازی از پرولتاریا به نفع خود استفاده کند. همچنان که در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و سپس در انقلاب های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ دیده شد. امروز هم در ایران مبارزه فعال را مردم، یعنی در درجه اول عناصر فاقد مالکیت انجام می دهند، پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی در حقیقت به معنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود. سوسیالیست ها نمی توانند با نمایندگان دمکراسی بورژوازی آمیخته شوند زیرا: (۱) سوسیالیست و دمکرات عادی دارای دو جهان بینی مختلف اند. (۲) دمکراتیسم یک نفر سوسیالیست با دمکراتیسم یک دمکرات عادی از لحاظ پیگیری خود متفاوت است. (۳) سوسیالیست اگر متکی به نقطه نظر پرولتاریا باشد با کامیابی بیشتری می تواند در انقلاب بورژوازی شرکت کند. لذا پیشنهاد می کردند:

“گروه سوسیال دمکرات خالص تشکیل شود. روشنفکران و کارگران آگاه و فعال تر در ایران برای اجرای مبارزه طبقاتی از راه تبلیغ و تهییج تشکیل وتوده های کارگری بدان جلب شوند.”

مخالفین معتقد بودند که در ایران هنوز شرائط عینی و ذهنی برای متشکل و متهد ساختن پرولتاریا نرسیده است. پرولتاریای جدید به وجود نیامده و لذا زمینه ای برای کار سوسیال دمکراسی “خالص” موجود نیست. آنها پیشنهاد می کردند که فعلاً صلاح در آنست که از “فعالیت سوسیال دمکراتیک خالص دست برداشته، به صفوف دمکراسی داخل شده، آنرا از عناصر مرتجع پاک کرده، به شکل آن کمک نموده و البته به مثابه رادیکال ترین عناصر در آن فعالیت نمود.” آنها معتقد بودند که این یک مسئله اصولی نیست بلکه “مصلحت سیاسی و تدبیر تاکتیکی” است.

در این جلسه پیشنهاد اول با اکثریت ۲۸ رأی در مقابل دو رأی پذیرفته می شود. ولی مسائل مورد اختلاف به کلی حل و فصل نمی شود. بعضی از سوسیال دمکرات ها به کائوتسکی و پلخانف مراجعه می کنند. کائوتسکی در نامه خود علیه تشکیل فعالیت سوسیال دمکراسی در ایران اظهار عقیده می کند و می گوید سوسیالیست ها فقط باید در مبارزه دمکراتیک عمومی توده ها شرکت جویند، زیرا رشد اقتصادی کشور هنوز پرولتاریای صنعتی جدید در ایران به وجود نیاورده است.

واسو در نامه مورخه ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ به پلخانف صحت نظریه کائوتسکی را مورد تردید قرار می دهد. او می نویسد:

“لیکن در ایران پرولتاریا یعنی اشخاصی که فاقد ابزار کار بوده نیروی کار و دانش خود را به کارفرمایان می فروشند، وجود دارد. در این صورت آیا سوسیال دمکرات ها حق دارند از متشکل کردن کارگران و مبارزه در راه ازدیاد دستمزد آنان خودداری کنند؟” او در این نامه از پلخانف ضمناً سؤال کرده است: آیا صلاح است بنفع آزادی بازرگانی یعنی علیه سیاست گمرکی تبلیغ شود؟ خود او چنین سیاستی را مضر به حال “ایجاد پرولتاریای صنعتی” در ایران دانسته است. او سؤال می کند که: آیا سوسیال دمکرات ها باید در مبارزه علیه سرمایه خارجی شرکت کنند و “چه وقت چنین مبارزه ای ارتجاعی است و چه وقت ارتجاعی نیست؟” و نیز: آیا سوسیال دمکرات ها باید نیروی شهربانی توده ای (ملیس) تشکیل دهند یا نه؟ خود او چنین نیروئی را صلاح می دانسته است.



در این نامه اطلاعاتی در مورد فعالیت سوسیال دمکرات های تبریز داده می شود. او می نویسد سوسیال دمکرات ها در تبریز "نفوذ عظیمی" دارند و در همه مسائل به آنها مراجعه می شود.

واسو می نویسد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در سه کارخانه چرم سازی تبریز که مجموعاً دارای ۱۵۰ کارگر بودند، تحت رهبری سوسیال دمکرات ها اعتصاب شد.... در تاریخ ۳۱ اکتبر این اعتصاب به نفع کارگران پایان یافت. مزد آنها اضافه شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج ننماید.

او همچنین در مورد کمبود کادر با معلومات سیاسی می نویسد: در میان آمدگان تنها چهار نفر و در میان محلی ها تنها دونفر کادر وجود دارند که بتوانند از پرنسپ های سوسیال دمکراسی دفاع نمایند"

چلنگریان نیز در نامه خود به پلخانف می نویسد که سوسیال دمکرات های تبریز "گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ ایده های مارکسیسم را هدف خویش قرار داده اند". این روشنفکران در روسیه تحصیل کرده بودند.

بدین ترتیب می توان رشد سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی سوسیال دمکرات های تبریز را مشاهده کرد. برای اکثریت آنها روشن بود که باید بر اساس نقطه نظر های پرولتاریا، مستقلاً در جنبش انقلابی شرکت کرد. آنها این تز رویونیستی را رد می کردند که چون نیروهای مولده در کشور رشد نکرده اند، نمی توان سازمان سیاسی پرولتری به وجود آورد.

دیگر آنکه آنها با این تز رویونیستی مخالفت داشتند که گویا امپریالیسم، مناسبات سرمایه داری رادر کشور عقب افتاده وارد می کند و بنابراین مترقی است و نباید با آن مبارزه کرد. اینها دست آوردهای مهمی در جنبش سوسیال دمکراتیک

## ۱۵

ایران است که شایسته توجه می باشد.

حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نیز با فرستادن عده ای از انقلابیون به ایران کمک برجسته ای به انقلاب مشروطیت نمود. از جمله کسانی

که به ایران فرستاده شدند رجل سیاسی و انقلابی مشهور گ.ک. اورژنیکیدزه بود که در پائیز سال ۱۹۰۹ به ایران آمد و قریب یک سال یعنی تا نوامبر ۱۹۱۰ به فواصلی در ایران بسر برد. گروه سوسیال دمکرات های رشت به کمک او برای اولین بار دست به ترجمه "مانیفست حزب کمونیست" زدند. این ترجمه به انجام نرسید. در رشت کلویی به نام کلوپ انترناسیونال تشکیل شد و اورژنیکیدزه سخنرانی هائی در باره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، در باره اشتراک منافع خلقهای ایران، ماوراء قفقاز و روسیه، در باره مبارزات کارگران و روستائیان ایران، مصادرهء املاک فنودالها و غیره ایراد کرد. او به همراهی انقلابی مشهور آذربایجان مشهدی عزیز بگف به عضویت حزب سوسیال دمکرات ایران برگزیده شد.

سوسیال دمکرات های انقلابی روسیه به طور عمده پس از به توپ بستن مجلس در سال ۱۹۰۸ توسط لیاخف قزاق روس به ایران آمدند. آنها علاوه بر کمک مستقیم از طریق چاپ مطبوعات (در مطابع مخفی باکو و باطوم) و ارسال اسلحه و تهیه مطبوعه به انقلابیون ایران کمک می کردند.

در سال ۱۹۰۹ حزب دمکرات ایران تشکیل شد. سلیمان میرزا اسکندری از بانیان این حزب بود، او خود قبلاً عضو حزب سوسیال دمکرات بود. در برنامه این حزب مسائل زیر مطرح شدند: ایجاد ارتش ملی از طریق نظام وظیفه، تفکیک سیاست از مذهب، قانون منع احتکار، برقراری تعلیمات اجباری و تقسیم املاک بین دهقانان و ایجاد بانک کشاورزی. این برنامه در واقع نشان دهنده خواستهای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بود. حزب دمکرات در مدت زمان کوتاهی سازمان خود را در نقاط عمده کشور گسترش داد و توانست ۲۸ نفر نماینده در دوره دوم قانون گذاری به مجلس بفرستد. سلیمان میرزا و شیخ محمد خیابانی از جمله نمایندگان این حزب در مجلس بودند.

روزنامه «ایران نو» ارگان حزب دمکرات بود. به علت این که بعضی از نویسندگان «ایران نو» با مارکسیسم آشنائی داشتند لذا مقالات جالبی در آن نوشته می شد. در شماره ۱۶ مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۰ این روزنامه، در باره بنیان سوسیالیسم تخیلی «سن سیمون» و «اوان» و بنیان گذاران سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس صحبت کرده و در باره شخصیت مارکس و عقاید علمی او و اهمیت کتاب سرمایه نظر می دهد.

در مقاله دیگری از ضرورت تاریخی انقلاب اجتماعی سخن می گوید و جمله مشهور مارکس را که «انقلاب قابله هیئت های اجتماعی است» خاطر نشان می سازد. از «مانیفست حزب کمونیست» از «انتقادی از اقتصاد سیاسی» و از نامه مشهور انگلس به اشتار کنبورگ نقل قول می آورد. در مقاله دیگری از «تروور» و درک ایده آلیستی و سوپژکتیویستی انتقاد می کند و بالاخره در شماره دیگری نشان می دهد که آموزش ماتریالیسم تاریخی به هیچ وجه نقش افکار پیشرو و مترقی را نادیده نگرفته تأثیر عوامل ذهنی را انکار نمی کند.

در این روزنامه از تلفیق اندیشه های مارکسیستی به اوضاع مشخص جامعه صحبت شده و لزوم جلب توده های وسیع روستائی به ویژه ایلات و عشایر را به جنبش انقلابی تأکید می کند و برای تأیید این موضوع از کارل لیبکنشت نقل قول می آورد که «... در اروپا هیچ انقلابی جز به عدد و معاونت دهاتی سرنمی گیرد». نویسندگان این مقالات تحت تأثیر سوسیالیست های اروپا بودند.

در اواخر ژانویه ۱۹۱۰ دو ماه بعد از افتتاح مجلس دوم «انتباه نامه ای» در تهران انتشار یافت که از طرف مرکز فرقه اجتماعیون عامیون منتشر شد. در این بیانیه گفته می شود: «... در این موقع که بر وفق آمال نوع خواهان، خدمات اجتماعیون حسن نتیجه داده، بساط عدالت و مشروطیت در ایران گسترده شده، متأسفانه بعضی از اشخاص به مناسبت (وابستگی) به این فرقه خود را عزیز بی جهت قرار داده، پیروی اصول کیف مایشاء شده، بنای پارتی بازی را گذاشته اند! با این که در این بحران مملکت، تشکیل پارتی و اجرای مقاصد خود پرستی نهایت مضرت را دارد... لہذا از طرف مرکز فرقه مقدس عاجلاً دستجات اجتماعیون عامیون فرقه مجاهد از تهران و سایر بلاد ایران توقیف و تجدید شعبات آتیه را به انتخاب اشخاص لایق نوع پرست بی غرض به بعداً موکول نمودیم...»

گرچه احتیاج به مطالعه بیشتری است، ولی این بیانیه نشان می دهد شعبات اجتماعیون عامیون که بنام مجاهد فعالیت می کردند و سازمانهایی توده ای بودند که در انقلاب مشروطیت فعالیت می نمودند، پس از پایان یافتن انقلاب مشروطیت، به علت وضع نا همگونی که داشتند از طرف مرکز فرقه منحل می شوند.

۱۶

در ماه مه سال ۱۹۱۰ در شهرهای زوریخ، بال، ژنو و پاریس کنفرانس هائی توسط سوسیال دمکرات های مهاجر روس تشکیل می شود که طبق خبر روزنامه «ایران نو» یکی از سوسیال دمکراتهای روسیه به نام «تریا» که در انقلاب مشروطیت شرکت جسته بود سخنرانی می کند و قطعنامه ای بر پایه گزارش او در باره وضعیت ایران در ۲۳ ماه مه در پاریس تصویب می شود و نسبت به سیاست دول امپریالیستی روسیه تزاری و انگلستان در ایران اعتراض می شود.

لنین اصرار می ورزد که متن گزارش «تریا» در باره ایران چاپ و منتشر شود. عنوان آن «سوسیال دمکرات های قفقاز در انقلاب ایران» بود.

در ۱۶ اوت ۱۹۱۱ بیانیه ای در تهران به مناسبت ورود محمد علیشاه مخلوع به ایران از طرف «فرقه اجتماعیون عامیون ایران در قفقاز» به سوسیالیسم بین المللی تحت عنوان «استمداد از کارگران (بین المللی)» انتشار یافته و مخابره می شود. در این بیانیه بعد از ذکر خصلت ضد انسانی مداخلات امپراطوری های روس و انگلیس گفته می شود: «امروز ایران جوان در مقابل یک زمره یغماگران آزادی بین المللی و دستہء پیش قدم فنا و اضمحلال بشریت واقع است و این دزدان راه آزادی ملل هیچ گاه هوا خواه استقلال و حریت وطن بلا دیده ما نبوده اند».

«برما هوا خواهان استقلال و تمامیت ملکیه ملت ایران، برما دشمنان پرجوش و خروش دزدان غارتگر منظم بین المللی واجب است که برای پیروزی در این کشمکش و مبارزه حیاتی، سعی و کوشش اندکی را در نظر نگیریم! عجباً، اگر در این

روزگاران غم آور و ایام محن را برای کامیاب شدن به مقصود از کارگران اجتماعیون بین المللی استمداد نجوئیم از چه عناصری باید استعانت کنیم!؟

فقط صنف کارگران دوستار صادق و صمیمی تمام ملل مقهوره و حریت هائی که آماج سهام خطرات و ممالک می شود طرف دار اخوت بین المللی و دشمن پر خطر یغماگری اصول سرمایه داری در اینجا طرف خطاب است! "...زنده باد استقلال و اخوت ملل! زنده باد اجتماعیون بین المللی!" "فرقه اجتماعیون عامیون ایران در قفقاز".

این اعلامیه به خوبی نشان می دهد که نسبت به سالهای اول فعالیت خود، فرقه اجتماعیون عامیون ایران رشد کرده و مسائل را عمیق تر مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می دهد. توجه به سیستم غارتگری منظم بین المللی، توجه به طبقه کارگر به عنوان دوستار صادق و صمیمی ملل مقهوره و دشمن پر خطر یغماگری اصول سرمایه داری و بالاخره طرفداری از اخوت بین المللی از جمله نکات برجسته این بیانیه است. این بیانیه در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۴ به روزنامه "سوسیال دمکرات" ارگان مرکزی حزب بلشویک فرستاده شده و چاپ می شود.

در سال ۱۹۱۲ حزب سوسیال دمکرات کارگری روس (حزب بلشویک) کنفرانس ششم خود را در پراگ تشکیل داد. حیدر خان عمواغلی به وسیله اورژ نیکیدزه و دو نفر دیگر اوضاع ایران را به لنین اطلاع می دهد و قطعنامه ای در باره "حمله حکومت تزاری به ایران" صادر شده و از مبارزه سوسیال دمکرات های ایران پشتیبانی شد. ولادمیر ایلیچ لنین در این کنفرانس قطعنامه ای در این باره پیشنهاد کرد:

"حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست غارتگرانه دارودسته تزار که مصمم به خفه کردن آزادی خلق ایران شده و در این مورد از هیچگونه عمل وحشیانه و ردیلانه ای خود داری نمی کند، اعتراض می نماید.

کنفرانس تأیید می کند که ائتلاف دولت روسیه با دولت انگلستان که به انحاء مختلف از جانب لیبرال های روس تعریف و تمجید و پشتیبانی می شود بیش از هر چیز علیه جنبش انقلابی دمکراسی آسیا متوجه است و این ائتلاف دولت لیبرال را شریک وحشی گریهای خونین تزارسیم می کند.

کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق و به ویژه مبارزه حزب سوسیال دمکرات ایران که در مبارزه با زورگویان تزاری این قدر قربانی داده است اعلان می دارد."

پس از انقلاب مشروطیت دولت های روسیه و انگلستان علناً در امور ایران دخالت کرده و خفقان شدیدی به وجود آوردند و تعداد زیادی از اعضاء حزب سوسیال دمکرات توسط قزاقان روسی و داخلی از بین رفتند. مثلاً در تبریز بیش از ۹۰٪ اعضاء "مرکز غیبی" بوسیله قزاقان روسی از میان برداشته شدند. فعالیت سوسیال دمکرات ها در داخل کشور ضعیف شد. در حالی که در خارج ایران و به خصوص در قفقاز، سوسیال دمکرات ها به فعالیت خود ادامه دادند.

حیدر عمواغلی پس از شروع جنگ بین الملل اول به ایران بازگشت (۱۹۱۵) و در نهضت ملیون مهاجرین ژاندارمیری که در آن زمان رل مترقی بازی می کرد و در قم مرکز مقاومت و مبارزه علیه استعمارگران روسیه تزاری و انگلستان تشکیل داده بودند شرکت فعال نمود. در جریان این جنگ ها حیدر خان دستگیر شد ولی توانست از زندان فرار کند.

۱۷

ولی با ورود ارتش بیگانگان شرایط جدیدی به وجود آمد، هسته های مقاومت در نقاط مختلف ایران علیه نیروهای تزاری و انگلستان تشکیل شد و بار دیگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی اوج گرفت و سوسیال دمکراسی ایران نیز رشد جدیدی کرد.

به طور کلی باید گفت که جنبش سوسیال دمکراسی در ایران از ابتدا (۱۹۰۴-۱۹۰۵) تحت تأثیر جنبش سوسیال دمکراسی روسیه قرار گرفت. ولی شرائط سیاسی اقتصادی و اجتماعی عقب مانده ایران، ضعف کمی پرولتاریای و عدم تشکل و

آگاهی سیاسی او باعث شد که این جنبش در ابتدا، به صورت جنبشی دمکراتیک تظاهر نماید ولی جنبه سوسیالیستی آن به تدریج طی مبارزات ۱۰ - ۱۵ ساله اش توانست رشد کند.

این جنبش به طور عمده توسط کارگران ایرانی که در مناطق صنعتی قفقاز کار می کردند، توسط روشنفکرانی که در روسیه تزاری و اروپا تحصیل می کردند و نیز به کمک سوسیال دمکرات های انقلابی روس، در ایران به وجود آمد.

از خصوصیات این جنبش این بود که در جریان انقلاب مشروطیت به وجود آمد و با شرکت در انقلاب رشد کرد و مشخص تر شد. سوسیال دمکراسی ایران در چارچوب یک حزب متشکل تا به آخر فعالیت نکرد. در ابتدا حزب "اجتماعیون عامیون" که در قفقاز تشکیل شده بود و در نقاط مختلف ایران به خصوص در مناطق شمالی فعالیت و سازماندهی می کرد رهبری جنبش را به عهده داشت ولی شعب مختلف آن مرانامه و اساسنامه واحدی نداشتند. جمعیت های مجاهدین که در تبریز و مشهد و سایر نقاط شمالی فعالیت می کردند، جمعیت های توده ای بودند که برای پیشبرد امر انقلاب مشروطیت یعنی تحت شعارهای دمکراتیک و زیر رهبری سوسیال دمکرات ها به فعالیت مشغول بودند.

جنبش سوسیال دمکراسی به تدریج در سه جهت رشد کرد:

۱ - عده ای از سوسیال دمکرات ها که مرکز ثقل آنها به طور عمده در بین کارگران ایرانی در قفقاز بود و با سوسیال دمکرات های انقلابی روسیه تماس نزدیک داشتند، به جهت گیری سیاسی جنبش اهمیت می دادند. آنها کوشش می کردند انقلاب مشروطیت را عمیق تر کرده عناصر سازشکار را از جنبش دور نمایند. آنها بعد از پایان انقلاب مشروطیت به مبارزه خود علیه دخالت های امپریالیست های انگلیس و روس ادامه دادند. حیدر عمواغلی و اسد اله غفارزاده از جمله این سوسیال دمکرات ها بودند که بعد ها با سرنگون شدن تزارسم در روسیه در فوریه ۱۹۱۷ حزب عدالت را تشکیل دادند و بدین طریق پایه حزب طبقه کارگر ایران، حزب کمونیست را ریختند.

۲ - گروه های کوچک دیگری از جمله گروه سوسیال دمکرات در تبریز که در سال های ۱۹۰۸ فعالیت می کردند و خود را مارکسیست می دانستند و با پلخانف و کائوتسکی ارتباط داشتند و بعضی از آنها توانستند با حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روس تماس هائی برقرار کنند ولی فعالیت آنها در مراحل بعدی به چشم نمی خورد. دایره فعالیت آنها محدود به تبریز بود. کسانی نیز در روزنامه "ایران نو" ارگان حزب دمکرات مقالاتی راجع به مارکسیسم می نوشتند که تحت تأثیر سوسیالیست های اروپائی بودند ولی فعالیت سازمانی آنها روشن نیست.

۳ - دسته سوم را کسانی تشکیل می دادند که وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایران بودند. فعالین این افراد که در جمعیت های مجاهدان وابسته به حزب "اجتماعیون عامیون" بودند، بعد از انقلاب مشروطیت با سایر عناصر دمکرات در حزب دمکرات ایران که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد، به فعالیت پرداختند. خواستهای آنها از خواستهای دمکراتیک تجاوز نکرد.

بنابراین دوران ۱۰ - ۱۵ ساله فعالیت های جنبش سوسیال دمکراسی را در ایران باید چنین خلاصه کرد: بسط شعار های دمکراتیک - مراحل اولیه نفوذ سوسیالیسم علمی و بالاخره تلفیق دو جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی با ایجاد حزب عدالت.

## حزب عدالت

چنانچه دیدیم نفوذ اندیشه های مارکسیستی در بین روشنفکران و زحمتکشان ایران و ایجاد تشکل های سیاسی از اوائل سالهای قرن بیستم شروع شد و در جریان مبارزه خلق های ایران برای رهائی ملی رشد و توسعه یافت.

اشغال ایران توسط نیروهای امپریالیستی در جنگ اول جهانی، تشدید تضاد خلق با امپریالیسم و مرتجعین داخلی، رشد جنبش های ملی و وجود نداشتن ستاد سیاسی واقعاً انقلابی که بتواند مبارزات مردم را رهبری کند، شرائطی بودند که تشکیل یک حزب سیاسی انقلابی را که پای در عمل گذارد و توده های مردم را رهبری نماید ضروری می نمود.

در سال ۱۹۱۶ عناصر پیشرو انقلابی حزب "اجتماعیون عامیون" ایران با بریدن از آن حزب، دست به سازمان دهی نوینی زدند و بدین ترتیب حزب عدالت به وجود آمد. در بنیان گذاری حزب عدالت سوسیال دمکرات های انقلابی قدیمی شرکت داشتند، از آن جمله است اسداله غفارزاده اردبیلی یکی از شرکت کنندگان فعال در رد کردن "ایسکرای" لنینی از راه تبریز و اردبیل به باکو.

حزب عدالت کمی بعد از تشکیل قادر شد در بین کارگران ایرانی صنایع نفت باکو تشکیلات به وجود آورد و با سمت گیری صحیح انقلابی توانست رشد دهنده جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی میهن ما گردد.

حزب عدالت در نقاط مختلفی از جمله تهران، تبریز، رشت، مشهد، انزلی، آستارا، گرگان، قوچان، اردبیل و زنجان دارای تشکیلات بوده و فعالیت می کرد ولی به طور عمده از اوائل تشکیل شدنش تا آزاد شدن آذربایجان (شوروی) فعالیت آن در بین کارگران ایرانی صنایع نفت باکو و در بین مهاجران ایرانی (و کارگران فصلی) در باکو، تفلیس، عشق آباد، تاشکند، قزاقستان و ترکستان متمرکز بود. در بحبوحه انقلاب روسیه دارای ۶۰۰۰ نفر عضو بود. در آوریل ۱۹۱۸ حزب تصمیم به اشغال کنسولگری ایران در باکو گرفت و به آن حمله کرد. دو ماه بعد مجدداً به کنسولگری حمله کرد و آنرا اشغال نمود و کنسول ایران "محمد سعید" را مجبور به ترک آنجا نمود.

عده ای از رهبران حزب عدالت در سال ۱۹۱۸ این افراد بودند: اسداله غفارزاده، جعفرزاده، میرجعفر (پیشه وری)، چهار برادران آقاییوف، حسن نیک بین و حیدر عمواوغلی.

به فاصله چند روز بعد از اشغال کنسولگری ایران، حزب کمیته ای به رهبری جعفرزاده برای ملاقات و مذاکره با کوچک خان روانه ایران نمود. ولی جعفرزاده رهبر کمیته در سر راه خود به انزلی در آستارا مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. پس از کشته شدن جعفرزاده، میرجعفر (پیشه وری) رهبری حزب را به دست گرفت.

"بیرق عدالت" روزنامه ارگان حزب، سمت تبلیغاتی خود را متوجه کارگران و هم چنین انقلابیون صدر مشروطیت می کرد. با تجاوز عثمانی ها در سال ۱۹۱۷، قدرت حزب ضعیف شد ولی در اواخر جنگ و تخلیه ترک ها حزب فعالیت خود را با نشر مجله ای بنام "حریت" (دوهفته یک بار) به زبانهای آذری و پارسی آغاز نمود. این نشریه اتحاد کارگران، کمک به فقرا و اتحاد با کارگران جهان و مخالفت با رژیم سلطنتی، روحانیون و اشراف متنفذ را تبلیغ می کرد.

حزب عدالت در فعالیت انقلابی گیلان شرکت نمود. به طور کلی، امیل در مورد انقلاب ایران در کتاب "انگلیس ها در ایران" صفحه ۵۳ می نویسد: "از ۵ هزار سرباز دائمی که در اوج جنبش نیروهای نظامی (ارتشی) جنبش را تشکیل می دادند بیش از ۶۰۰ نفر بلشویک های ایران متعلق به حزب انقلابی عدالت بودند". در ۱۹۱۹ حیدر عمواوغلی از طرف حزب عدالت و به دعوت لنین در کنگره بین الملل سوم در پتروگراد شرکت نمود و بعداً به عنوان هیئت نمایندگی ایران و هیئت اجراییه کمترین انتخاب شد.

حزب در دوران فعالیت خود کوشش زیادی برای تشکیل ارتش سرخ در ایران نمود. حیدرخان در نطق خود در میتینگ بین الملل کارگران پتروگراد به مناسبت تشکیل بین الملل کمونیستی در این مورد گفت: "...رفقای عزیز ما موفق شدیم ۱۳۸۰۰ ایرانی را در صفوف ارتش سرخ متشکل کنیم..." مدارک دیگری در این مورد وجود دارد که می گوید "۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند در مسجد ایرانیان میتینگ رنجبران ایرانی برپا گردید - ۲۰۰ نفر از کارگران ایرانی حضور داشتند. میتینگ را نماینده کمیته مرکزی اشتراکیون (عدالت) علی خان زاده گشود. سپس رفیق مصطفی صبحی از سیاست استیلا گرانه متفقین در ایران و تمام شرق بیانات و توضیحاتی داد و هم چنین رفقا سلطان زاده و فتح اله زاده در باره اقتصاد ایران نطقهایی کردند. در آخر از طرف مجلس قرارنامه صادر و قبول شد. بعداً به پیشنهاد یک نفر از رفیقان قرار گذاشته شد برای فرستادن به ایران یک اردوی سرخ از ایرانیان تشکیل یابد. در همان مجلس ۲۰۰ نفر یعنی همه حاضرین به شرکت در اردوی سرخ نام نویسی کردند." (نقل از مجله هفتگی شعله انقلاب چاپ سمرقند به زبان فارسی شماره ۳۵ سال دوم مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۰).

**حزب عدالت شالوده حزب کمونیست ایران است**

در آوریل ۱۹۲۰ دومین کنفرانس سازمان های حزب عدالت در عشق آباد تشکیل گردید. در این کنفرانس که به همت حیدر عمواغلی و حسن نیک بین تشکیل شده بود اکثر سازمانهای حزب عدالت شرکت داشتند و دستجات متفرق حزب با هم متحد شدند. در این کنفرانس حیدر عمواغلی گزارشی در باره اوضاع جاری ایران داد که حاوی توضیح سیاست کشورهای امپریالیستی در خاور بود و به تزه های حیدر عمواغلی معروف گشت.

۱۹

در آنجائی که بسیاری از مسائل سازمانی در این کنفرانس حل نشده باقی ماند و حزب فاقد برنامه و اساسنامه بود کنفرانس تصمیم گرفت کنگره حزب را فرا خواند. دستود کار کنگره را به شکل زیر معین کرد:

۱ - تعیین خط مشی تاکتیکی حزب در جنبش رهائی بخش ملی ایران

۲ - روش حزب نسبت به کوچک خان

۳ - تصویب برنامه و اساسنامه حزب

۴ - انتخاب کمیته مرکزی حزب

این کنگره در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در بندر انزلی تشکیل شد. در این کنگره حزب عدالت نام خود را به حزب کمونیست ایران “عدالت” تغییر داد که به مرور به “حزب کمونیست ایران” بدل شد و به جای ارگان های سابق حزب عدالت، ارگان جدیدی بنام “کمونیست” دایر گردید و بدین وسیله دوره جدیدی از فعالیت کمونیستهای ایران آغاز گردید.

## حزب کمونیست

مبارزات بورژوازی ملی در گذشته به خوبی نشان داده بود که بورژوازی ملی ایران قادر نیست دو کوه را که یکی امپریالیسم و دیگری فنودالیسم است از گرده خلق های ستمدیده ایران بردارد.

شکست خرده بورژوازی نیز که تحت شعارهای دمکراتیک در انقلاب شرکت کرد، همه حاکی از آن بود که از این تاریخ ببعده این دیگر فقط طبقه کارگر ایران توسط حزب پیش آهنگ کمونیستی آن است که می تواند مبارزات انقلابی توده های وسیع خلق را به سوی پیروزی نهائی علیه امپریالیسم و فنودالیسم رهنمون گردد.

جنبش انقلابی توده های خلق دایه ای بود که انقلابی های حقیقی را طی زمانی نسبتاً طولانی در دامان خود پرورش داده بود، انقلابیونی که با پیشرفت جنبش و فراز و نشیب های آن آبدیده شده و به تدریج با دستیابی به تئوری انقلابی پرولتاریا، تجربیات خود را جمع بندی نموده و به رموز مبارزات گوناگون توده ای واقف گشته بودند. سرانجام نیز پی گیرترین، فداکارترین و آبدیده ترین این مبارزان انقلابی که به سلاح مارکسیستی لنینیستی مجهز بودند، حزب کمونیست ایران را بنیان نهادند.

کنگره سرتاسری حزب عدالت در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) در بندر انزلی تشکیل شد و در این کنگره نام حزب عدالت به حزب کمونیست ایران بدل گردید.

کنگره اول در اوج انقلاب ایران در بندر انزلی با شرکت ۲۰۰۰ عضو و سمپات به ریاست آقازاده تشکیل گردید.

در کنگره بحث مفصلی در باره خط مشی تاکتیکی حزب در گرفت. جناح به اصطلاح چپ معتقد بود وظیفه ای که در مقابل حزب قرار دارد انقلاب سوسیالیستی است و حال آن که اکثریت انقلاب گیلان را جزئی از جنبش رهائی بخش مردم ایران در راه به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی می دانست و لذا عقیده داشت که مشی حزب بایستی در جهت تشکیل جبهه

واحد از کلیه نیروهائی باشد که در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و فنودالیسم ذی نفعند، به منظور تشکیل این جبهه شعار “مبارزه بر علیه امپریالیسم انگلیس، فنودالیسم، شاه و همدستان آنها” را مطرح می کرد.

کنگره قطعنامه هائی برای مبارزه بر علیه امپریالیسم (سرمایه داری جهانی)، همبستگی با شوروی، مخالفت با انگلیس و شاه تصویب کرد.

در این کنگره برای جلب مبارزه عمومی خلق در زیر رهبری حزب کمونیست در تمام ایران، سیاستهای زیر تحت عنوان برنامه حزب به تصویب رسید:

۱ – سرنگون ساختن تسلط امپریالیسم

۲ – مصادره تمام مؤسسات خارجی

۳ – شناختن حق ملل در تعیین سرنوشتشان در چارچوب وحدت تمام ملیت ها در درون جمهوری ایران

۴ – ضبط املاک تمام مالکان بزرگ و تقسیم آن بین دهقانان و سربازان انقلابی

۵ – اتحاد با شوروی و جنبش بین المللی پرولتری

در این کنگره سلطان زاده گزارش جامعی در باره هدف های میرزا کوچک خان مبنی بر اجرای انقلاب بورژوادمکراتیک با هم کاری خان های مختلف، زمین داران و اربابان فنودال، بر این اساس که بایستی در مبارزه با شاه و انگلستان

۲۰

تمام ملت باید متحد شوند داد.

“در کنگره اعلام شد که حزب کمونیست مسلماً نمی تواند چنین تاکتیکی را مورد تأیید قرار دهد. زیرا هر انقلابی در کشور های عقب افتاده کشاورزی که ستم فنودالی را از میان بردارد و میلیون ها دهقان را آزاد نکند محکوم به شکست است. آزاد کردن دهقانان با کمک اربابان فنودال توهمی است که حزب ناگزیر به مبارزه با آن است.”

کنگره، کمیته مرکزی حزب را مرکب از ۱۵ نفر به رهبری سلطان زاده و دبیری کامران آقاییوف و میرجعفر پیشه وری (جوادزاده) انتخاب نمود.

در آخر کنگره پیامی به لنین و نریمان نریمانف فرستاد و هر دورا به عضویت کمیته مرکزی برگزید.

مادر اینجا نکات برجسته “بیانیه و پیشنهادات حتمی الاجرای کمیته ایالتی خراسان فرقه اشتراکیون اکثریون ایران” “عدالت” را که به تاریخ اول ذیقعد ۱۳۳۹ (۱۹۲۱) صادر شده است می آوریم. این سند در حقیقت متعلق به بعد از کنگره اول حزب کمونیست است و می تواند به خوبی منعکس کننده موضع گیری حزب کمونیست باشد:

در قسمت اول بیانیه پس از تحلیلی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران هدف حزب کمونیستی بلشویکی ایران چنین بیان می شود:

“مقصد فرقه اشتراکیون ایران: مقصد این فرقه مقدس آن است که حکومتی تشکیل بشود در ایران از خود فقرا و زحمتکشان ایران و نه این که از دولتمندان و مفتخوران. این وضع مالیه را در نظر می گیرد و می بیند حکومت ظالمه استبدادی سلطنتی در ایران برپاست و در نقاط مختلف مملکت هنوز قوای مسلط اجنبی موجود است و حکومت مستبد شاه را محافظت و محارست می کند.”

## خط مشی سیاسی

با تکیه به ارزیابی شرایط اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ایران و تسلط امپریالیسم انگلستان و حکومت فئودالها و وابستگان مالی امپریالیسم در ایران و با در نظر گرفتن این تسلط، بیان نامه به این نتیجه می رسد که تمام طبقات (کارگران عمده جات، رعایا و زارعین، کسبه و تجار، منورالفکران) زیر استعمار و ستم شدید امپریالیسم و وابستگان آن شاه و مالکین قرار دارند و سپس موفق به این نتیجه گیری صحیح در مورد مرحله انقلاب می گردد:

“... وقتی که این مسائل را در نظر بگیریم به خوبی معلوم می شود که دوره اول انقلاب ایران انقلاب ملی (دمکراسی) خواهد شد. فرقه اشتراکیون ایران این انقلاب دمکراسی را همه نوع کمک و هم راهی خواهد کرد و کوشش خواهد کرد که در صف این انقلاب دهاقین و زارعین زیاد داخل بشوند. چون که بالاخره اتحاد و اتفاق آنها زیر بیرق کامونا(منظور انترناسیونال کمونیستی است - ن) خواهد شد.” و سپس تئوری انقلاب پیوسته را مطرح می کند و مرحله گذار به انقلاب سوسیالیستی از انقلاب ملی را به درستی نشان می دهد. “... و پس از آنکه دشمن عمومی و خارجی رفع شد و فتح و نصرت انقلابچیان محقق گشت، آنوقت این مبارزه ملی بدل به مبارزه صنفی خواهد گردید.

آنوقت است که صنف عمده جات و زحمتکشان بیرق سوسیالیستی را بلند کرده و برای رسیدن به مقصد اصلی هر مانع و فرقه که در مقابل باشد رفع کرده و معارضین را محو نموده و به طرف مقصد اصلی یعنی اساس سوسیالیستی و کامونیستی خواهد راند.”

### نکات اساسی و مهم دیگر بیاننامه:

- تشخیص تضاد عمده بین خلق و امپریالیسم که به ایران تجاوز کرده بود وظیفه فوری حل این تضاد یعنی مبارزه علیه امپریالیسم: “نابود باد ظالمین - چون عمده سبب خرابی امروز ایران، انگلیس های ظالم هستند. بر ما لازم و واجب است که با تمام قوا کوشش کنیم که این مهمان ناخوانده را بیرون نماییم.”

- تشخیص صحیح نیروهای انقلابی و تأکید روی دهقانان به عنوان نیروی عمده و اتحاد بین کارگران و دهقانان:

“رعایا و زارعین مظلوم را که مرکب از چندین میلیون است بیکدیگر متفق کرده و تشکیل انجمنهای محکم دهاتی ها بدهیم و کوشش نماییم حالی شده بدانند جهالت و خرابی که شاه با اعوان با وفای اطرافش سالهای سال ملت مظلوم در آن نگاه داشته بودند به آخر رسیده و بایستی به آنها بفهمانیم که همچنان که یک دسته چوب وقتی به هم پیوسته باشد آنرا نمی توان در هم شکست مگر آنکه آنرا را از هم جدا کرده و تک تک نمود همین طور تمام ظلم هائی که به آنها می شود به واسطهء تنهائی و یکه بودن است اما دستجات متفقه متشکل کارگران و رفقای متحد فقرا را که برای مبارزه با دشمنانشان تشکیل می شود، شکستن غیر ممکن است” (تکیه روی کلمات از ماست).

۲۱

- تشخیص صحیح نیروهای ضد انقلاب. “حکومت متشکله از خوانین و سرمایه خارجی را بایستی به کلی از قلب مجروح رعایای مظلوم خارج کرده تا ملت آزاد ایران به اختیار خودش هر قسم حکومتی که بخواهد تشکیل بدهد که آن حکومت از خود ملت و تابع رأی و میل ملت باشد.”

- برنامه ارضی صحیح برای بسیج دهقانان و طرح شعار “زمین مال زارع است”، “بایستی تمام اراضی زراعتی تقسیم شود در میان زارعین زحمتکش به قدری که هر زارع با خانواده خودش بتواند آن زمین را بکارد. مالکین بی انصافی که عده آنها در ایران بیش از سه چهار میلیون نیست ولی هرکدامشان چندین پارچه املاک متعدد، صدها و هزارها رعیت که این اراضی را می کارند در اختیار خودشان دارند، بایستی دست تمام آنها را کوتاه کرد و تمام مایملک آنها را از منقول و غیر منقول جان دارو بی جان همه را مجاناً تقسیم کرد میان همان رعایای زحمتکش. املاک خالصه و موقوفات را نیز که مأمور یا مجتهدین مفتخور در دست گرفته و می خورند بایستی به اختیارات ملت واگذار شود.”



- برخورد صحیح به مسئله ملی و انترناسیونالیسم

«اختلافات ملی آلت دست حکومت‌های جهان گیر است که با این آلت همیشه برای منفعت و هواپرستی خود یک ملت را با ملت دیگر به جنگ و می دارند.

و همین مسئله‌ها باعث آنست که هیچ وقت نگذارد یک ملت با ملت دیگر یعنی زحمتکشان و فقرای عالم با هم نزدیک شده و با یکدیگر اتفاق کنند.

ولی طبیعت صلح را در فقرای کاسبه که تشکیل یک هیئت جامعه و یک خانواده بشری می دهند، به زودی ملتفت می شوند که دشمن آنها کیست و دوست آنها کدام است... باید دانست که مدت‌های مدیدی است که کلمات ذیل با قطرات خون سرخ نوشته شده:

فقرای کاسبه و ملل مظلومه شرق متحد شوید!

زنده باد تشکیلات عالی‌ه متفقه ملت قدیم ایران و ملل مظلومه شرق!!!»

- تشکیل ارتش خلق، بسیج کردن دهقانان و تمام زحمتکشان

بایستی قشونی که با پول ملت و رسم خوانین جمع شده و امروز محافظت سیاست سرمایه داران خارجه را می کند متفرق کرد و در عوض آنها لازم است عموم زحمتکشان و زارعین را مسلح کرد تا آزادی که گرفته اند حفظ نمایند و حملات دشمن را رد کنند».

همین چند نکته برجسته از بیاننامه حزب کمونیست بلشویک ایران (کمیته ایالتی خراسان) نشان دهنده خط سیاسی درست آن حزب در دوران حیات اولیه آن می باشد.

دوران فعالیت حزب کمونیست را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱ - دوره از کنگره اول ۱۹۲۰ تا تشکیل کنگره دوم ۱۹۲۷

۲ - دوره تجدید فعالیت حزب پس از کنگره دوم تا سرکوب آن ۱۹۳۱

دوره اول از نظر فعالیت سیاسی حزب بایستی به دو مرحله متمایز تقسیم شود:

الف - دوران شرکت در حکومت گیلان و انقلاب مسلحانه

ب - دوران فعالیت در راه توسعه و تحکیم سازمان‌های حزبی و فعالیت علنی

الف - شرکت حزب کمونیست در حکومت انقلابی گیلان و انقلاب مسلحانه

رشد و سرانجام انقلاب گیلان رابطه مستقیم با شرکت حزب کمونیست ایران در حکومت انقلابی و مناسبات میان حزب کمونیست و نیروهای میرزا کوچک خان جنگلی دارد. برای بررسی این موضوع می توان سه مرحله جداگانه را تمیز داد:

۱ - مرحله تشکیل حکومت انقلابی در چارچوب جبهه واحد، همکاری میرزا کوچک خان با حزب کمونیست و

۲ - مرحله تشکیل حکومت انقلابی بدون شرکت میرزا کوچک خان.

۳ - تشکیل مجدد جبهه واحد و حکومت انقلابی آن.

### مرحله اول ژوئن ۱۹۲۹ تا ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۹

برقراری جمهوری و تشکیل حکومت انقلابی در گیلان واقعه ای بود که در سراسر ایران طنین افکند و توجه آزادیخواهان و مردم انقلابی را به سوی گیلان جلب کرد. این حکومت هدف اولیه خود را مبارزه با امپریالیسم انگلیس، قرار داد ننگین ۱۹۱۹ تعیین کرد و خواستار برچیدن بساط سلطنت و ایجاد جمهوری شد.

حکومت انقلابی گیلان متکی به جبهه واحدی بود که به ابتکار حزب کمونیست تشکیل شد. در مجموع رهبری جبهه

۲۲

در دست حزب کمونیست نبود. نیروهای تشکیل دهنده جبهه عبارت بودند از حزب کمونیست، نیروهای میرزا کوچک خان جنگلی، احسن اله خان و خالوقربان که در رأس کارگران کتیراکن کرمانشاهی بود.

حکومت انقلابی متشکل از ۸ کمیسر و یک شورای جنگی سه نفره بود: ۸ کمیسر عبارت بودند از کمیسر داخله - میرزا شمس الدین، کمیسر خارجه - سید جعفر، کمیسر مالیه - میرزا محمد علی پیربازاری، عدالت - محمد آقا، پست و تلگراف و تلفن - نصراله، فرهنگ - حاجی محمد جعفر، رفاه عامیه - میرزا محمد علی خمایی، تجارت - میرزا ابوالقاسم فخرائی.

“شورای جنگ” از میرزا کوچک خان - صدر، احسن الله خان - فرمانده ارتش و جوادزاده تشکیل می شد. قدرت واقعی دولتی را یک کمیته ۹ نفری از جمله کوچک خان، احسن الله خان، جوادزاده و ابراهیموف، صاحب بودند.

عمر جبهه واحد و در نتیجه این ترکیب حکومت انقلابی دیری نپائید - سیاستهای نادرست نیروهای متحد در جبهه آن چنان تزلزلی در اساس آن به وجود آورد که جبهه واحد به هم خورد. بسط و توسعه نیروهای کمونیستی، انتشار روزنامه “کمونیست” در رشت به مدیریت میرجعفر جوادزاده (پیشه وری)، پیروی حزب کمونیست از سیاست “چپ” روانه سلطان زاده دبیر اول حزب، عملیات آنارشستی احسان اله خان و پیروانش از یک سو و تزلزل و عدم قاطعیت میرزا کوچک خان و به طور کلی نمایندگان بورژوازی ملی و خرده بورژوازی، به ویژه نمایندگان قشرهای دینی از سوی دیگر از جمله علل به هم خوردن جبهه واحد بودند.

رهبران نیروهای جنگل که قبل از هر چیز نماینده منافع بورژوازی ملی، بازرگانان و مالکین مرفقی بودند از تعمیق جنبش هراس داشتند و تمایلی به بهبود واقعی وضع زحمتکشانش نداشتند. با آنکه کلیه زمین های مالکین فراری مصادره می شد ولی عملاً دهقانان نصیبی از آن نمی بردند. زیرا بار سنگین مالیات ها که حکومت انقلابی به مالکین بسته بود غیر مستقیم به دوش دهقانان افتاد و این امر خود باعث دلسردی تدریجی آنان از انقلاب گردید.

بغیر از اختلاف بر سر مسئله مصادره و تقسیم زمین و املاک و مستقلات مالکین بین دهقانان و سربازان انقلابی که بین کوچک خان و دیگر سران

انقلاب گیلان وجود داشت، اختلاف دیگری هم بر سر روش دولت جدید نسبت به مذهب وجود داشت. در هفته اول عمر خود رژیم ۲۱ مسجد را بست و اجرای مراسم مذهبی را قلع و مرقع کرد و فرمان کشف حجاب اجباری زنان را داد. روحانیون که با این روش مخالف بودند در ملاء عام مسخره می شدند. به طوریکه از یکی از نامه های کوچک خان پس از استعفای او به احسان اله خان بر می آید، این مسئله یکی از اختلافات مهم بوده است.

کوچک خان چنین مینویسد:

“من همیشه عقیده داشته ام و هنوز هم دارم که افکار عامه هر نهضت ملی را پیشرفت می دهد نه آهن و نه آتش - تبلیغات صادقانه و نجیب مردم و احترام به عقاید و عادات ملی و مملکتی مؤثرتر از صد ها هزار قشون و آلات فاریه است. عقاید

و عادات ملی اهالی مشرق زمین و خاصه ایرانی ها که همیشه مذهبی اند زیر بار هیچگونه مرام افراطی و خشن و تند نمی روند. کلیه نهضت ها یا برای دفع دشمن است یا برای رسوخ عقیده - دفع دشمن جنگجویی لازم دارد و رسوخ عقیده ملاطفت آن هم به مرور زمان - بعد از بررسی وقایع گذشته و مطالعه آنچه را که دیوانی نوشته شده، آیا باز هم تردید دارید که روش متخذه از طرف این جانب موافق مصالح انقلاب بود؟”

از سوی دیگر عده ای از کمونیست ها بهخصوص جناح رهبری حزب کمونیست (سلطان زاده - آقایف ...) معتقد بودند که انقلاب گیلان انقلاب پرولتری است و حکومت را تشویق به یک سلسله اقدامات شدید علیه خرده مالکان (مالکان متوسط) و بورژوازی می کردند و با سیاست چپ روانه خود این طبقات را که متفقین آن روز جنبش بودند از آن دور می ساختند.

با وجود اینکه این تز در کنگره اول رد شده بود این گروه که در رهبری حزب قرار گرفته بود عملاً خلاف مصوبات کنگره عمل می کرد و مانع کوشش حزب برای هم کاری و بهبود مناسبات با کوچک خان بود.

نمود این عقاید در سیستم حکومت انقلاب و عملاً متمرکز شدن تمام قدرت در دست احسان الله خان - جوادزاده و هم کارانشان باعث تقویت جنبه سازشکارانه کوچک خان گردید و در خفا دست به اقداماتی برای سازش با دولت مرکزی زد و با سردار فاخر حکمت که حامل پیامی از جانب مشیرالدوله (نخست وزیر وقت) بود ملاقات کرد و چون این اقدامات مورد مخالفت شدید احسان الله خان و دیگر سران انقلابی گردید در ۱۹ ژوئیه

۲۳

۱۹۲۰ از صدر حکومت گیلان استعفا کرد و به جنگل بازگشت و بدین ترتیب مرحله اول جبهه متحد انقلابی و حکومت انقلابی حاصل، از هم پاشید.

### مرحله دوم - اواخر ژوئیه ۱۹۲۰ تا اواسط اکتبر ۱۹۲۰

با استعفای کوچک خان جبهه واحد بین حزب کمونیست - جنگل از هم پاشید. با کوشش کمونیست ها کمیته جدیدی بنام “کمیته نجات ملی ایران” به رهبری احسان اله خان تشکیل شد. اعضاء این کمیته را بیشتر از هواداران سلطان زاده تشکیل می دادند. در این کمیته میر جعفر جوادزاده (پیشه وری) و کامران آقازاده شرکت داشتند.

در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ حکومت جدید گیلان زیر رهبری احسان اله خان تشکیل گردید. به جای کمیسر های سابق ۷ کمیسر جدید از بین کمونیست ها و گروه کوچکی از جنگلی ها به ریاست خالو قربان جایگزین آن گردید.

هیئت دولت انقلابی به قرار زیر بودند: احسان اله خان سر کمیسر و کمیسر خارجه - خالو قربان کمیسر جنگ - سید جعفر (محسنی) کمیسر پست و تلگراف - جوادزاده (پیشه وری) کمیسر کشور - آقازاده کمیسر دادگستری - بهرام آقایف کمیسر فواعد عامه - حاجی محمد جعفر کنکاوری کمیسر فرهنگ.

### **برنامه دولت جدید:**

۱ - سازمان دهی ارتش ایران مانند تشکیلات ارتش سرخ روسیه و حمله به تهران

۲ - لغو اختیارات مالکین الغاء اصول ملوک الطوائفی

۳ - رفع احتیاجات اصلی کارگران شهر و ده

دولت جدید دارای دو نشریه بود: “کامونیست” و “انقلاب سرخ”، دو کمیته قدرت دولتی را به دست داشتند یکی “کمیته انقلاب” که مسئول اجرای امور ایدئولوژیکی رژیم بود. کمیته دیگری به نام “شعبه مخصوص” که نظارت ارگان های دیگر مانند سازمان جوانان کمونیست، واحد های ارتش را به عهده داشت و برای دفاع از حکومت انقلابی آماده می کرد. از

یک طرف با شرکت عده بیشتری از جناح سلطان زاده در رهبری کمیته جدید، چپ روی رهبری ادامه پیدا کرد و به حد کمال رسید و از طرف دیگر شکاف در حکومت ملی و خروج کوچک خان با نیروی خود از ترکیب ارتش انقلابی، دولت و انگلیس ها را امیدوار ساخت و نیروهای متحد دولت و انگلیس ها در “منجیل” دست به تعرض زدند. در این نبرد (اول اوت ۱۹۲۰) پیروزی بزرگی نسبت به ارتش انقلابی گردید، ولی چپ روی و ماجراجویی گروه احسان اله خان که در صدد برآمدن بدون تحکیم مواضع به دست آمده به پیشروی مرکز ادامه دهند نه تنها نتایج حاصله از این پیروزی را خنثی کرد، بلکه منجر به شکست نیروهای انقلابی و از دست دادن کلیه مواضع آنها در شهر رشت گردید و در نتیجه مرحله دوم انقلاب گیلان و کمیته انقلابی آن در اثر ادامه چپ روی رهبری حزب کمونیست از یکطرف و رهبری احسان اله خان از طرف دیگر با شکست مواجه گردید.

علت عمده شکست این مرحله از جنبش را باید در اتخاذ سیاست اپورتونیستی “چپ” رهبری حزب کمونیست به سرکردگی سلطان زاده دانست. این سیاست درک صحیحی از مرحله انقلاب نداشت و مرحله انقلاب دموکراتیک ملی را به درستی از مرحله انقلاب سوسیالیستی که مرحله بعدی انقلاب را تشکیل می داد، تمیز نداد و در نتیجه نتوانست مرز میان دوست و دشمن را به طور صحیحی بکشد و بر اساس آن سیاست ها و تاکتیک های خود را پایه ریزد.

### مرحله سوم – از ۶ مه ۱۹۲۱ تا شکست انقلاب گیلان

مهم ترین وقایع سیاسی در تاریخ حیات حزب در این دوران تشکیل پلنوم کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ بود.

در نتیجه اعتراضات توده حزب از یکطرف و شکست جنبش گیلان از طرف دیگر چند ماه بعد از کنگره اول در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ پلنوم کمیته مرکزی حزب تشکیل شد. در نتیجه این پلنوم در ترکیب رهبری حزب کمونیست ایران تغییرات اساسی داده شد و حیدر خان عمواغلی به سمت دبیر کل و صدر کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید. در رهبری جدید علاوه بر حیدرخان اشخاص جدیدی مانند حسن نیک بین و محمد آخوندزاده شیرازی و محمد رسول و دیگران وارد شدند. از ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره اول جوادزاده (پیشه وری) و چند نفر دیگر باقی می ماندند. سلطان زاده و آقایف ها و چند نفر دیگر از کمیته مرکزی اخراج می گردند.

حیدرخان به منظور روشن کردن سیاست و روش حزب در مرحله آنروزی انقلاب گیلان تزهائی به پلنوم کمیته مرکزی حزب تقدیم نمود و از تصویب آن گذراند. در این تزهائی تصریح شده بود که تاکتیک حزب در مرحله فعلی عبارت است از متحد ساختن همه طبقات از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه سلطنت قاجاریه و امپریالیسم در ائتلاف با احزاب دست چپ و رهبران جنبش رهائی بخش ملی. در تزهائی حیدر ضرورت انقلاب و رفرم فلاحتی مبنی بر تقسیم املاک مالکان بزرگ بین زارعین مقدم شمرده شد.

۲۴

با تشکیل پلنوم کمیته مرکزی و تغییر در رهبری حزب کمونیست و انتخاب حیدرخان عمواغلی به عنوان صدر کمیته مرکزی حزب، انقلاب گیلان وارد مرحله سوم خود گردید.

کوشش جدی رهبری حزب و شخص حیدر خان برای احیاء مجدد جبههء واحد، منجر به نتیجه شد و در تاریخ ۶ مه ۱۹۲۱ موافقت نامه ای بین سران انقلابی گیلان به امضاء رسید. خلاصه آنرا در زیر می آوریم:

“موافقت نامه بین دستجات انقلابی انقلاب گیلان

انشعاب و اختلاف بین قوای انقلاب ایران موجب اندوه عمیق تمام فعالین انقلاب ایران و نیز باعث صدمهء سخت به مردم ستمدیده ایران باستان است. اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان به ما حکم می کند که مجدداً قوای خود را متحد کنیم، برای مبارزه با دشمنان بشریت و جنگ علیه حکومت، اشتراک مساعی نمائیم تا پرچم انقلاب را در پایتخت ایران به اهتزاز

در آوریم. بدین جهت در ۱۸ ثور مطابق ۶ مه ۱۹۲۱ با در نظر گرفتن منافع انقلاب جهانی موافقت نامه برادرانه و صمیمانه زیر در تحت مواد زیر منعقد نمودیم.

۱ - ایجاد کمیته ای بنام "کمیته انقلاب ایران" مرکب از ۵ نفر زیر:

میرزا کوچک خان - حیدرخان عمواغلی - احسان اله خان - خالو قربان - محمدی

۲ - اولین وظیفه تمام انقلابیون عبارت است از تشکیل قوای مسلح و تقویت موضع انقلاب و اتحاد و اقداماتی که ایالت گیلان به دست ارتش حکومت شاه نیافتد و گیلان پایگاهی برای مبارزات تعرضی گردد.

۳ - استقرار و مناسبات دوستانه با حکومت های شوروی روسیه و آذربایجان و گرجستان.

۴ - انقلاب ایران برای آزادی ملل شرق از ظلم و ستم امپریالیست، به کمک مادی حکومت های روسیه و آذربایجان و گرجستان نیازمند است.

۵ - به هیچ وجه به هیچ دولت خارجی حق دخالت در امور داخلی، سیاسی و انقلاب ایران داده نخواهد شد.

بر اساس این موافقت نامه بار دیگر جبهه متحد انقلابی تشکیل گردید و در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ نیروهای انقلابی در نتیجه تعرض موفقیت آمیز مجدداً رشت را تصرف کردند و بالاخره در ۴ اوت ۱۹۲۱ بار دیگر جمهوری انقلابی گیلان اعلام شد.

پایه این وحدت هم دیری نپائید. کوچک خان حاضر نشد به رشت بیاید و در فومن باقی ماند. احسان اله خان دست به عمل ماجراجویانه ای زد. بدون تصویب و خبر کمیته انقلابی و بدون آمادگی نیروهای خود را برای تعرض به تهران از طرف مازندران حرکت داد، که موجب شکست و پراکندگی قسمتی از ارتش انقلابی گردید. کمیته احسان اله خان را اخراج کرد.

از این پس حزب کمونیست تنها نیروی فعال کمیته انقلابی شد و به فعالیت وسیعی دست زد: تشکیل اتحادیه های مختلف صنفی و کارگری و دخالت دادن این اتحادیه ها در تنظیم امور مربوط به کارگران، تبلیغات وسیع در دهات به منظور روشن ساختن "کمیته انقلابی" و حزب کمونیست ایران. در نتیجه عده ای داوطلب برای خدمت نظام وارد واحدهای کمونیستی شدند و ارتش انقلابی تقویت گردید. چنانچه در تاریخ پانزدهم سال ۱۹۲۱ هنگامی که نیروهای دولتی واحد های خالو قربان را در نواحی لاهیجان و لنگرود در معرض حمله قرار دادند واحد های کمونیستی زیر فرماندهی شخص حیدر خان به کمک خالوقربان شتافتند و پیروزی در این نبرد از آن ارتش انقلابی شد.

کامیابی های "کمیته انقلابی" و ارتش انقلابی که بدون دخالت کوچک خان به دست آمده بود، موجب نگرانی رهبری جنگل شد و زمینه مساعدی برای خراب کاری از داخل نهضت به دست قوام السلطنه و اربابان انگلیسی او داد و موفق شدند کوچک خان را به این نیت که حیدر خان و کمونیست ها قصد نابودی او را دارند فریب داده و او را به خیانت به انقلاب وادارند.

چنانچه در هر مرحله مختلف انقلاب گیلان دیدیم تزلزل و دوگانگی بورژوازی در جریان انقلاب گیلان در وجود رهبری جنگل چندین بار به ظهور رسید. اکنون تجربه این انقلاب خاصیت دیگر آنرا نیز آشکارا نشان داد. رهبری جنگل خیانت به انقلاب را هنگامی که احتمال کامیابی برای کمونیستها می رفت بر مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم ترجیح داد.

در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ کمیته انقلابی با نقشه قبلی از طرف کوچک خان و سران جنگل ظاهراً برای تشکیل جلسه نوبتی کمیته به "پسیخان" دعوت شد. خانه ای که نمایندگان کمیته در آن جمع بودند (در ملاسرا) به دستور کوچک خان آتش زده شد. سرخوش، همکار خالوقربان در آتش سوخت. خالو قربان موفق به فرار شد و حیدرخان که در حین فرار

زخمی شده بود به دست افراد مسلح کوچک خان به قتل رسید.

بدین ترتیب رهبر حزب کمونیست ایران یک انقلابی بزرگ که بیش از بیست سال از عمر کوتاه خود را در راه رهایی ملت ایران و آزادی زحمتکشانش گذاشته بود، در راه خلق جان خود را فدا کرد. او چنانچه سراسر تاریخ زندگانش نشان می دهد، “چکیده انقلاب بود”. حیدرخان بلشویکی تمام عیار بود به دشمنان خلق نفرتی بی پایان داشت و به توده ها عشق عمیق می ورزید. سراسر زندگانی او مبارزه است و مبارزه ای باز هم خستگی ناپزیر. او انقلاب قهرآمیز را تنها راه رهایی ستمکشانش می دانست و خود از جمله رهبرانی بود که در زیرویم فن قهر انقلابی و اصول نظامی کار آزموده بود. حیدرخان آتشی بود که به هر کجا می رسید اطراف خود را می سوزاند و با سبک تهور داشتن در نبرد توده های انقلابی را برای مبارزه مسلحانه بسیج می کرد. حیدرخان عمیقاً از اعتماد توده ها برخوردار بود. ستارخان این اعتماد را با کلامی فشرده چنین بیان داشته است. “آنچه حیدرخان بگوید همان است”.

کوچک خان به رشت حمله کرد ولی در مقابل نیروهای خالوقربان مجبور به عقب نشینی گردید. نیروهای دولتی با استفاده از این وضع تعرض خود را آغاز کردند و اکنون دیگر به پیشنهاد کوچک خان برای مذاکره و صلح جواب رد دادند، در عوض خالوقربان که او نیز وارد مذاکره شده بود، مورد ملاطفت رضا خان قرار گرفت و با درجه سرهنگی به ارتش ایران پذیرفته شد و بعداً به آذربایجان به جنگ “سمیتقو” اعزام شد که همانجا کشته شد. کوچک خان در نوامبر ۱۹۲۱ در حین عقب نشینی، در کوه های طالش از سرما جان سپرد و سر بریده اش را به مرکز بردند و بدین ترتیب بزرگترین جنبش انقلابی مردم ایران در مناطق گیلان در اثر خطاهایی که ذکر شد شکست خورد.

چرا انقلاب گیلان نتوانست گسترش یابد؟ علت اصلی را باید در مسئله دهقانان یافت. نفوذ حزب کمونیست در میان دهقانان ضعیف بود و به موقع قادر نشد نیروی عظیم دهقانی را به جنگ انقلابی بکشانند. با نداشتن دهقانان، حزب کمونیست در جبهه واحد به اندازه کافی قوی نبود و در نتیجه جبهه واحد تحت رهبری عناصر وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی قرار گرفت. رهبری حزب کمونیست در مشی سیاسی خود نسبت به بورژوازی و خرده بورژوازی در مرحله اول و دوم حکومت انقلابی گیلان نیز دچار چپ روی شد و بدین ترتیب شرایط را برای تقویت جنبه سازشکاری مساعد کرد. ولی انقلاب گیلان با این که به پیروزی نرسید دارای اهمیت بزرگی در تاریخ جنبش های انقلابی، به ویژه در مبارزه طبقة کارگر ایران است. برای اولین بار طبقه کارگر ایران توسط حزب خود قادر شد با ایجاد ارتش کارگران – دهقانان از طریق مبارزه مسلحانه و در جبهه ای واحد با طبقات و اقلشار انقلابی دیگر قدرت سیاسی را در منطقه ای از ایران به کف آورد.

توجه به مسئله دهقانان و مهم تر از همه تشکیل “شورای دهقانان” تحت رهبری حزب کمونیست در منطقه گیلان یک گام بزرگ در راه یافتن راه انقلاب ایران و تلفیق خلاق مارکسیسم – لنینیسم به شرایط مشخص یک کشور نیمه مستعمره – نیمه فنودال بود.

## ب – دوران فعالیت در راه توسعه و تحکیم سازمانهای حزبی و فعالیت علنی

پس از کنگره اول، حزب کمونیست موفق شد بر اساس تصمیم کنگره و اعزام عده ای به ایالتهای مختلف، فعالیت تشکیلاتی خود را توسعه دهد. پس از پلنوم تاریخی کمیته مرکزی حزب کمونیست در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ و تغییر در شکل کمیته مرکزی توجه حزب بیش از پیش به توسعه سازمانهای حزبی معطوف گردید.

در مارس ۱۹۲۱ کمیته مرکزی حزب قطعنامه ای خطاب به تمام کمیته های خود در سرتاسر کشور مبنی بر اهمیت کار توره ای (کار ریشه ای) و تشکیل فوری حوزه های کمونیستی و گسترش فعالیت های حزب صادر نمود. در این قطعنامه، وظیفه حوزه ها تربیت افراد با دیدی طولانی برای سرنگونی حکومت و آمادگی برای قیام مسلحانه معین شده بود. به دنبال این قطعنامه کمیته های انقلابی در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان تشکیل شدند. در دوران انقلاب گیلان علاوه بر تشکیلات مختلفی که حزب در گیلان سپس در تبریز به وجود آورده بود، در تهران و خراسان نیز فعالیت مخفی حزب وجود داشت. در دوران انقلاب گیلان، به خصوص در مرحله سوم آن، حزب موفق به تشکیل اتحادیه های کارگری، ارتش مسلح در گیلان گردید و هم چنین در ژوئیه ۱۹۲۱ موفق شد “شورای دهقانان جنگل” را به عنوان اتحادیه دهقانی دولت انقلابی گیلان به رهبری حیدر عمواعلی تشکیل دهد و صفوف ارتش انقلابی را استحکام بیشتری بخشد. “مطابق گزارشی که سلطان زاده در پائیز ۱۹۲۱ ضمن بررسی کارهای حزب داده، در آن وقت حزب دارای چهار

اختلاف در رهبری، به خصوص در مرحله سوم انقلاب گیلان ذکر شده است. اما در همین گزارش تعداد اعضاء اتحادیه های کارگری وابسته به حزب در حدود ۴۰۰۰ تخمین زده شده است.”

بعد از شکست انقلاب گیلان، حزب کمونیست شروع به سازماندهی مخفی کرد و توجه خود را به سازماندهی در شهرها زیاد نمود و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به تهران انتقال یافت. در این دوره حوزه های کمونیستی در تهران رونقی گرفت، اتحادیه های تشکیل شد از قبیل: اتحادیه کارگران مطابع که رهبری نهضت کارگری را به عهده داشت، اتحادیه کفاشان، خبازها، نساجها، تلگرافچیها، کارمندان پست، قنادها، مستخدمین، معلمین و غیره. در آن ایام حدود ۸۰۰۰ کارگرد اتحادیه ها عضو بودند و فعالیت این اتحادیه ها تقریباً علنی بود.

در سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲ اعتصابات گوناگونی در ایران از آن جمله در تهران رخ داد. اعتصابات کارگران خبازی، مستخدمین پست، اتحادیه معلمین، نساجان و مطابع تهران معروف است. اعتصاب کارگران مطابع دولت را مجبور کرده بود که بیست روزنامه مترقی را از توقیف درآورد. در سال ۱۹۲۲، ۳۰ هزار کارگر در اتحادیه های صنفی متشکل و به مبارزه سیاسی و اقتصادی مشغول بودند.

در آن هنگام حزب کمونیست در درجه اول در تهران، رشت، انزلی و بعد در قزوین، مشهد و برخی از شهرهای دیگر تشکیلات درشت و کم کم دامنه فعالیت حزب گسترش می یافت.

اولین شکست حزب کمونیست در رشت و انزلی بود (بعد از شکست انقلاب گیلان). تشکیلات این دو شهر متلاشی شد. عده زیادی از انقلابیون از ایران خارج شدند و عده زیاد دیگری زندانی و به تهران منتقل گردیدند. تا مدتی تشکیلات در این دو شهر وجود نداشت. در اوائل سال ۱۹۲۲ محمد آخوندزاده عضو کمیته مرکزی با مأموریت حزبی وارد گیلان شد و از نو در این دو شهر حوزه های حزبی دایر گردید و کمیته ایالتی گیلان در رشت و کمیته های شهری در رشت و انزلی شروع به فعالیت نمودند.

در سال ۱۹۲۳ کارگرهای انزلی محمد آخوندزاده را در انتخابات مجلس کاندید خود کردند. فرمانده تیپ گیلان، سرتیپ محمد آرم، آخوندزاده را با عده ای از کارگران فعال اعضاء حزب کمونیست (از قبیل داداش تقی زاده لیبر کارگران و سایرین) توقیف نموده و به زندان رشت انتقال داد. خود آخوندزاده تحت الحفظ به تهران فرستاده شد و باز برای مدتی کار حزب در انزلی فروکش کرد.

تضاد های درون دستگاه حاکمه و کوشش رضا خان (که هر روز قدرت بیشتری را در دست خود قبضه می کرد) برای جلب افکار عمومی از طریق تظاهر به آزادی خواهی و دمکراسی، تسهیلاتی برای حزب به وجود آورد که تا اولین سرکوب حزب (تاج گذاری ۱۳۰۴ رضا خان) به طول انجامید.

به طور عمده در این دوره حزب فعالیت خود را از چند طریق زیر گسترش داد:

فعالیت وسیع مطبوعاتی، ایجاد سازمانهای توده ای علنی (فرهنگی، علمی، هنری) به خصوص برای تربیت هرچه بیشتر کادرهای روشنفکر مسلح به مارکسیسم - لنینیسم و کار در بین جناح های طرف دار حزب در آن زمان.

## ۱ - فعالیت وسیع مطبوعاتی

در سال ۱۹۲۱ در تهران روزنامهء “حقیقت” به مدیریت سید محمد دهگان انتشار خود را آغاز کرد. در هیئت تحریریهء “حقیقت”، عده ای از کمونیست ها از جمله جوادزاده شرکت داشتند.

شعار این روزنامه “رنجبر روی زمین اتحاد” و روزنامه، ارگان اتحادیه های وابسته به حزب کمونیست بود. این روزنامه در نتیجه برخورد مارکسیستی خود در تحلیل حوادث و طرح مبرم ترین مسائل عمومی مردم و سبک خاص خود که تا آن

زمان در مطبوعات ایران به کار نرفته بود، به زودی یکی از کثیرا لانتشار ترین روزنامه های مرکز شد و پس از مدت کوتاهی انتشار خود را روزانه کرد.

مطالب روزنامه «حقیقت» سبب نگرانی طبقات ارتجاعی و خود رضاخان گردید و آنرا توقیف کردند. توقیف روزنامه «حقیقت» لطمه ای به کار تبلیغاتی و تشکیلاتی حزب زد. ولی فترت طولانی نشد و پس از مدت کوتاهی، روزنامه «کار» به جای روزنامه «حقیقت» منتشر شد. در همین موقع روزنامه «پیکان» نیز صفحات روزنامه خود را در اختیار فعالین حزب گذاشت. این روزنامه پس از اندک مدتی روزنامه ای پر تیراژ شد. در عین حال حزب دست به انتشار هفتگی نامه «خلق» زد که در پاورقی آن «الفبای کمونیسم» چاپ می شد. انتشار این هفته نامه که داشت شکل ارگان تئوریک حزب را به خود می گرفت، به علل نا معلومی پس از اندک مدتی تعطیل شد و حزب شروع به انتشار مجله ای بنام «جرقه» نمود.

۲۷

این مجله در حقیقت ارگان تئوریک حزب بود و مسائل اقتصادی، سیاسی و تئوریک در آن مطرح می گردید. ولی این مجله هم بیش از دوشماره انتشار نیافت. علاوه بر روزنامه های فوق در مرکز، حزب موفق شد در ایالات دیگر نیز جرائدی را در اختیار خود در آورد. مهم ترین این جرائد روزنامه «پیک» رشت بود. از روزنامه های دیگر وابسته به حزب، روزنامه «نصیحت» قزوین به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی بود که به مناسبت مقالات پرشور انقلابی خود معروفیت آن از کادر محلی انتشارش وسیعتر بود.

## ۲ - فعالیت در سازمانهای توده ای

برای بردن افکار انقلابی مارکسیستی میان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و ده، نشر مطبوعات حزبی کافی نبود. حزب در این مرحله به کادرهای روشنفکر مسلح به مارکسیسم - لنینیسم احتیاج داشت و کار در سازمانهای توده ای علنی و حتی ایجاد بعضی از آنها مانند گروه های فرهنگی، هنری، سازمانهای زنان و غیره در برنامه کار حزب قرار گرفت. مهم ترین این جمعیت ها عبارت بودند از «جمعیت فرهنگ رشت»، «انجمن پرورش قزوین» و جمعیت دیگری در بندر انزلی. این جمعیت ها به وسیله دادن نمایش ها، ایجاد کلاسهای اکابر و مبارزه با بیسوادی، کمک مادی به مدارس ملی، اعزام افراد به دهات برای تدریس و کار در میان دهقانان و غیره، با قشرهای نسبتاً وسیع مردم مربوط بودند و حزب از طریق شرکت غیر مستقیم در آنها و جهت دادن به آنها قادر بود با توده های مردم پیوند برقرار نماید.

در این مرحله زنان نیز نقش ارزنده ای داشتند. جمعیت های مترقی زنان در نقاط مختلف به وجود آمد. دو جمعیت آن دوره که نقش ارزنده ای در بیداری زنان ایران بازی کردند عبارت بودند از: «جمعیت پیک سعادت نسوان» در رشت و «جمعیت بیداری زنان در تهران». در هر دوی آنان، به خصوص در جمعیت «بیداری زنان»، حزب رهبری غیر مستقیم داشت و به کار آنها جهت می داد. از این طریق حزب قادر شد عده ای از روشنفکران را به خود جلب کند.

## ۳ - کار در بین جمعیت های سیاسی آن زمان

یک کار مهم دیگر حزب در این دوره فعالیت در بین احزاب و جمعیت های سیاسی آن زمان بود. برای نمونه حزب کمونیست در درون حزب «اجتماعیون» دارای فراکسیون متشکل بود و در کارهای سازمانی و اتخاذ روش آن حزب، تأثیر به سزائی داشت.

از این طریق حزب توانست سازمانهای حزبی در گیلان، تهران، آذربایجان، خراسان، اصفهان، قزوین و کرمانشاه به وجود آورد. اتحادیه های کارگری در این دوره به کمک حزب توسعه یافت و اتحادیه های ایران به عضویت اتحادیه مترقی بین المللی پذیرفته شدند.

حزب موفق به تشکیل سازمان جوانان گردید و این سازمان بعداً عضو «بین الملل جوانان کمونیست» شد.



پیشرفت روزافزون حزب کمونیست رضا خان را که در صدد شالوده ریزی حکومت دیکتاتوری خود بود، به وحشت انداخت و به مجرد این که وضعیت مستحکم شد، کمونیستها را هدف حمله خود قرار داد. اولین یورش پلیس رضا خان به سازمان های حزب از تاج گذاری او در آذر ۱۳۰۴ شروع گردید. قبل از انقراض سلسله قاجار روزنامه وابسته به حزب “نصیحت” توقیف شد و مدیرش واعظ کیوانی به تهران احضار شد و شب نهم آبان (انقراض سلطنت قاجار) جلوی مجلس به قتل رسید.

از این تاریخ حزب زیر فشار دائمی پلیس رضا خان قرار گرفت و کمونیست ها تحت تعقیب مداوم پلیس بودند.

از همان آغاز مسئله ارزیابی از رضاخان در داخل حزب مورد بحث بود. از نظر اکثریت بزرگی رضاخان به عنوان نماینده بورژوازی ملی تلقی گردید. در نظر این اکثریت رضا خان کسی بود که دست سید ضیاءالدین- عامل امپریالیسم انگلیس را کوتاه کرده، اقداماتی برای تقویت حکومت مرکزی به عمل آورده، راه را برای فعالیت نیروهای مترقی و حتی حزب کمونیست مسدود نساخته بود. سیاست آن روزی حزب در قبال رضا خان عبارت بود از تقویت توأم با انتقاد. روزنامه “حقیقت” در کشمکش بین رضا خان و مجلس، طرف رضا خان را گرفت.

ولی عملیات بعدی رضا خان، به خصوص پس از مسلط شدنش بر اوضاع، طوری بود که در مقابل حملات پی در پی کوچکترین راهی هم برای استفاده نیروهای مترقی باقی نمی گذاشت. وجود نداشتن نظر واحد در خط مشی عمومی حزب موجب آشفتگی فکری شد و به دنبال آن، آشفتگی سازمانی نیز آغاز گردید. در رهبری دوگانگی به وجود آمد، هیئت سه نفری که برای اداره امور سازمانی انتخاب شدند، از طرف عده ای به رسمیت شناخته نشد و مجموعه این اوضاع منجر به تشکیل

۲۸

کنگره دوم حزب کمونیست ایران گردید. و مرحله اول فعالیت حزب به پایان رسید.

جمع بندی فعالیت های حزب پس از انقلاب گیلان نشان می دهد که حزب سمت مبارزه و فعالیت انقلابی را که باید بسیج دهقانان و انجام انقلاب ارضی بود و در دوره انقلاب گیلان گام های عملی در جهت آن برداشته بود، از دست داد، رهبری دچار اپورتونیزم راست شد، فعالیت مسلحانه را کنار گذاشت و به مبارزات شهری و مسالمت آمیز کشیده شد.

با این که با استفاده از امکانات موجود حزب قادر شد امکانات خود را در شهرها توسعه دهد، ولی در اولین لحظه تغییر اوضاع و نا مساعد شدن وضع، در مقابل ضد انقلاب مسلح، بی سلاح مانده ابتکار عمل را از دست داده و زیر ضربات ارتجاع لطمات زیادی دید.

### کنگره دوم حزب کمونیست ایران، ۱۹۲۷ (۱۳۰۶)

با تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) دوره دوم فعالیت حزب آغاز گردید. در سطوح بالا به اختصار به شرایطی که منجر به تشکیل این کنگره گردید اشاره کردیم، در زیر کوشش می کنیم آنها را بیشتر بشکافیم و سپس به ارزیابی دو سند مهم کنگره می پردازیم.

مسئله اساسی کنگره تعیین موضع حزب نسبت به رضا خان بود. مهم ترین تغییر اساسی بین اولین تا دومین کنگره حزب که تشتت فکری در رهبری و غالب شدن خط مشی نا صحیح جناح راست رهبری را پدید آورده بود، عدم درک تغییرات ژرفی بود که در اوضاع بین المللی و تناسب نیرو در صحنه جهانی به علت به وجود آمدن و مستقر شدن جمهوری شوراهای روسیه، به وجود آمده بود.

پیروزیهای قطعی انقلاب کبیر اکتبر و حکومت جوان شوروی به رهبری لنین و استالین، سیمای جهانی را دگرگون کرد و موازنه قوا را در صحنه جهانی به هم زد. سیاست امپریالیسم انگلستان هم تغییر کرد، عده ای از رهبران حزب در ارزیابی از سیاست انگلستان و در نتیجه موضع گیری نسبت به رضاخان دچار اشتباه شده و به انحراف راست کشیده شدند. تا آن

موقع سیاست سنتی امپریالیسم انگلیس در ایران و اغلب کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره جلوگیری از تمرکز نیرو و قدرت در دست دولت مرکزی بود. تضعیف این حکومت و تحدید آن از طریق مسلح ساختن ایلات و شوراندن آنها در موقع لازم، ایجاد نفاق بین خود ایلات و غیره وسائلی بود که امپریالیسم انگلیس با استفاده از آنها کنترل خود را به دولت مرکزی تحمیل می کرد.

انقلاب کبیر اکبر موجب تغییرات بنیادی در این سیاست سنتی گردید. امید امپریالیست ها به پیروزی ضد انقلاب در داخل روسیه با شکست مواجه گردید. لشگرکشی و حمله چهارده دولت سرمایه داری بر علیه جمهوری جوان شوروی به نتیجه نرسید. ارتش های خارجی در برخورد با ارتش سرخ از جنگ سرباز زدند. امپریالیست ها بدین نتیجه رسیدند که برای مبارزه با نخستین کشور سوسیالیستی جهان به نقشه ای طولانی و همه جانبه احتیاج دارند. نقشه محاصره اقتصادی و سیاسی حکومت نو بنیاد از یک طرف و محاصره نظامی آن از طرف دیگر در دستور کار قرار گرفت.

محاصره امپریالیستی کشور شور اها، حکومت های مرکزی نیرومندی را دورتادور شوروی ایجاد می کرد. ایران یکی از حلقه های محاصره و حلقه مهم آن بود. ادامه سیاست سابق و باقی ماندن ایران به شکل یک کشور از هم گسیخته که همواره دچار کشمکش های داخلی بود، نمی توانست آن چنان حلقهء محکمی باشد که بتواند در این زنجیر محاصره امپریالیست ها نقش خود را به خوبی ایفاء کند و منظور امپریالیسم انگلستان را برآورده نماید. حکومت مرکزی نیرومندی لازم بود که کاملاً سرسپرده انگلیس و دشمن شوروی باشد.

تمام حوادث سیاسی ایران از کودتای سوم حوت (سوم اسفند)، اخراج سید ضیاءالدین، تا به تخت نشستن رضاخان می بایستی از زاویه این اوضاع نوین و تغییر تناسب نیرو در صحنه جهانی مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد و حال آن که بنای تحلیل عده زیادی از نیروهای مترقی و از جمله رهبری حزب کمونیست، همان سیاست سنتی سابق انگلیس بود.

کودتای سید ضیاءالدین و کوشش های او از جمله نزدیکی با شوروی. دستگیری عده ای از اشراف و اعیان وابسته به امپریالیسم انگلیس، مقداری برای فریب توده ها و پروراندن سید ضیاء به عنوان عامل اجرای نامرئی سیاست جدید انگلستان بود. ولی سید ضیاءالدین شناخته تر از آن بود که بتواند چنین نقشی را به عهده بگیرد. از طرف دیگر رضا خان همه گونه امکان را داشت که با اخراج سید ضیاءالدین، نسبت به خود اعتماد جلب نماید و عامل اجرای نامرئی

سیاست جدید گردد. تمام صحنه سازی ها و عوام فریبی هائی که از اخراج سید ضیاءالدین تا تاجگذاری رضا خان شد مراحلی برای فریب نیروهای مترقی و جلب اعتماد مردم به رضا خان بود.

یکی از این صحنه سازی ها ”لشگرکشی” رضا خان به خوزستان و نابودی شیخ خزعل بود. به طور مثال روزنامه ”حقیقت” هنگام بازگشت رضا خان با قصیده ”من رضا و تورضا و ملت ایران رضا” از او استقبال کرد.

بدین طریق سیاست اپورتونیستی راست نسبت به رضا خان در حزب ریشه عمیق دواند و با به قدرت رسیدن رضا خان و پس از کنار رفتن پرده ها، حزب دچار تشتت فکری و تفرقه سازمانی گردید و مجموعه این حوادث، منجر به تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست ایران گردید.

مجله ”ستاره سرخ” (در شماره ۴۰۳ خرداد - تیر ۱۳۰۸ - ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۹) در مورد هدف کنگره دوم نوشت: ”عده ای از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شدند و عقیده داشتند رضا خان علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه ای که در عرض چند سال جمع شده بود، علناً مخالف این تصورات بود که موضوع مهم کنگره دوم، بررسی مسئله راجع به چگونگی رسیدن رضا خان به حکومت و عملیات سیاسی او بود.”

کنگره دوم حزب کمونیست ایران موفق به تحلیل صحیح اوضاع ایران و جهان شد. خطوط اصلی سیاست انگلستان را در ایران روشن ساخت و خط مشی اساسی خود را تعیین نمود. مهم ترین سند های مصوبه این کنگره تزه های کنگره تحت

عنوان “مطالعات راجع به اوضاع بین المللی و ایران” و “برنامه عملیاتی حزب کمونیست ایران” است و ما به ارزیابی آنها می پردازیم.

## ارزیابی تزه‌های کنگره دوم حزب کمونیست ایران

همانطور که قبلاً اشاره شد میرمترین کار کنگره پاسخ به مسائل مهم آن روز و اهم این مسائل، بررسی ما هیت سیاسی حکومت رضا خان و تعلق طبقاتی آن بود. کنگره بر اساس تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و طبقاتی ایران و بررسی اوضاع جهانی از یک نظرگاه مارکسیستی توانست به این مسئله جواب صحیح بدهد و نظرات راست و اپورتونستی بعضی از رهبران را محکوم نموده و بر اساس این تحلیل برنامه سیاسی خود را تنظیم نماید. در تزه‌های کنگره چنین ارزیابی شده است:

“ایران یکی از ممالک نیمه کلنی است که هنوز رسماً و ظاهراً استقلال خود را حفظ کرده و در تحت تصرف دول معظمه سرمایه دار در نیامده است. علت محفوظ ماندن این استقلال ظاهری نیز آنست که نضاد شدید مابین روسیه تزاری و انگلیس امپریالیست، مانع از این گردید که ایران کاملاً به صورت مستعمره در آید. پس از سقوط حکومت استبدادی روس و خارج شدن سربازان تزاری از ایران، انگلیس به زودی تمام خاک ایران را به امید تصرف و مستملکه نمودن قطعی آن اشغال نمود. قرارداد انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹ قاعدتاً می بایستی به تصرف انگلیس در ایران صورت رسمی بدهد. ولی قوت و استحکام شوروی از یک طرف و توسعه روزافزون نهضت ملی انقلابی در خود ایران از طرف دیگر بریتانیا را مجبور کرد که موقتاً از نیت خود (تصرف فوری و علنی ایران) چشم پوشیده و برای رسیدن به این مقصود، راه های تازه دیگری را جستجو کند.... دولت بریتانیا وقتیکه به عدم امکان تصرف ایران به وسیله خشونت صرف و فقط زور یقین کرد، تصمیم گرفت که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرده و توسط آنها، به تدریج ولی به طور اساسی تسلط خود را محکم نماید. کودتای سید ضیاء الدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) می بایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام می داد. ولی سید ضیاء الدین خیلی زود به انگلو فیلی علنی معروف شده و وظیفه ای را که بر عهده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند. به این علت انگلیس مصمم گردید که به جای او همکار و نوچه او رضا خان را که آنوقت به کلی هویتش نامعلوم و غیر معروف بود، برقرار کند.”

سپس کنگره بر اساس این تحلیل به بررسی سیاسی و اجتماعی حکومت رضا خان و تعلق طبقاتی آن پرداخت، و تز عده ای از رهبری را که معتقد بودند که کودتای رضاخان “یک مبدأ جدید در تاریخ ایران معاصر باز نموده” و کودتای رضا خان معنایش سقوط حکومت فئودالها و استقرار حکومت بورژوازی است”، به عنوان نظریه “اپورتونستی و ابن الوقت ضد انقلابی” محکوم کرد.

کنگره به این تحلیل در مورد رضا خان رسید که، رضا خان از روز اول با اتکاء و به خواست سیاست انگلیس پا به صحنه گذاشت. ولی برای اجراء نقشه خود رضا خان از همان اول کوشش نمود تا در داخل اجتماع ایران تکیه گاهی پیدا نماید. عدم تعلق به طبقات حاکمه، تظاهر به آزادی خواهی و میهن پرستی، مبارزه با رژیم پوسیده قاجار که از

۳۰

نظر انگلیسی ها رل “ننگین و مفتضحانه خود را تمام کرده بود.” در وحله اول قشرهای نسبتاً وسیعی از جامعه را به سوی خود متمایل ساخت. بورژوازی ملی ایران که همواره پس از ناکامی در انقلاب مشروطیت دنبال موقعیتی برای تثبیت قدرتش می گشت، در وجود رضا خان چنین موقعیتی را یافت و رضا خان با “عده هائی که به بورژوازی ملی می داد” توانست او را به خود جلب نماید. در تزه‌های کنگره چنین آمده است:

“رضا خان هنگامی که برای تصرف حکومت مبارزه می کرد حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نماید و حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه ی پرولتاریا مغزله و عشو فروشی می نمود اما عملیات او هیچ وقت از دائره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودال و ملاکی خارج نشد.”

پس از مدتی خود رضا خان با غضب مقدار زیادی از املاک وسیع بدل به بزرگترین مالک ایران گردید و “به این طریق مظهر اراده این مرتجع ترین طبقات گردید. طبقه مزبور هم به نوبه خود تکیه گاه امید بخش سلسله جدید می باشد”.

بورژوازی ملی که آرزوهایش برآورده نشده بود، از رضا خان جدا شد. ولی جدا شدن بورژوازی ملی، به معنی جدا شدن تمام بورژوازی از او نبود. بورژوازی کمپرادور که همواره چه هنگام کشمکش برای رسیدن به قدرت و چه بعد از به قدرت رسیدن رضا خان، از او حمایت می کرد، به مثابه یکی از تکیه گاه های او باقی ماند. علت چنین امری رشد ویژه بورژوازی کمپرادور در اقتصاد ایران بود. با جلب ایران به بازار بین المللی سرمایه که در قرن ۱۶ - ۱۷ کم کم در حال تشکیل و رشد بود و به خصوص ایجاد راه آهن در شمال ایران و اتصال آن به روسیه تزاری که در پروسه رشد سرمایه داری بود، شرائطی را ایجاد نمود که مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی ایران به بازار وسیع روسیه صدور یافت. معاملات تجاری به سرعت زیادی ترقی کرد و بورژوازی کمپرادور که دلالت سرمایه خارجی بود در اثر معامله با سرمایه داران روسیه و انگلستان، از صدور مواد خام صنعتی و محصولات کشاورزی به این کشورها و فروش کالاهای آنها در بازار ایران، منافع هنگفتی عایدش شده، سرمایه اضافی که از این راه در دست بورژوازی کمپرادور انباشته می شد راه استفاده نداشت. وجود شدید رقابت صنایع خارجی از یک طرف، وجود مناسبات عقب مانده فئودالی از طرف دیگر شرائط مساعد پر سودی برای سرمایه گذاری داخلی نبود. در نتیجه عناصر زیادی از قشر بورژوازی کمپرادور سرمایه خود را متوجه خرید املاک کردند. بدین ترتیب این قشر هم از سود حاصله از استثمار فئودالی و هم از سود حاصله از دلالت سرمایه های خارجی بهره مند می شدند. لذا این قشر از بورژوازی در حفظ اصول فئودالی نیز ذینفع بود. در تزه های کنگره چنین آمده است:

“رضا خان توانست با مهارت اساس رژیم مملکتی و فئودالی با کمک و مساعدت طبقه ی فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضا خان این مسئله از آن جهت به آسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتی با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و به کار انداخته، چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجاری و صنعتی سود می برند. بدین ترتیب طبقه ی اعلای بورژوازی ایران خود به حفظ مالکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بی رحمانه دهاقین را تأمین می کند علاقه مند می باشد”.

در نتیجه کنگره به درستی ماهیت و وابستگی رضا خان را به طبقات فئودالها - اعیان و اشراف روحانیون - بورژوازی کمپرادور و امپریالیست ها (انگلیس) افشا نمود.

کنگره به نظر نا صحیح دیگری که در درون حزب وجود داشت مبنی بر این که کاری که رضا خان کرده است صرفاً یک کودتای درباری بوده است و هیچگونه محتوای طبقاتی نداشته جواب داد و آنرا رد کرد در تزه های کنگره چنین آمده است:

“... نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضا خان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود. این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه ی فئودال و بعد مبارزه طبقه ی حاکمه مملکت بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودالها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضت های انقلابی و تشکیلات انقلابی می باشد”.

کنگره دوم حزب کمونیست ایران موفق شد در یک سری از مسائل حیاتی انقلاب ایران ه موضع گیری صحیح برسد. اهم این مسائل عبارتند از:

## ۱ - تشخیص درست مرحله انقلاب ایران:

بنا به شرح فوق حزب کمونیست ایران اولین وظیفه خود را محور رژیم فئودال و روحانیت، اخراج کامل امپریالیسم انگلیس از ایران و مبارزه برای استقلال کامل مملکت قرار داد. “تجربه مبارزات سالهای اخیر دهاقین ایران در راه منافع خود به او نشان داد که تنها طریق این مبارزه عبارت از انقلاب زراعتی است. انقلاب زراعتی در شرائط حاضر ایران لازمه اش محو و انحلال کامل بقایای فئودالیسم و حکومت روحانیت

و دمکراتیزه کردن اساسی کلیه بنیان طبقات ایران است.”

## ۲ – تشخیص صحیح نیروی عمده انقلاب:

“در ایران معاصر طبقه ای که عده اش از همه بیشتر است عبارت از طبقه دهاقین است. دهقانان در انقلاب آینده این سرزمین رل فوق العاده مهمی را بازی خواهند کرد. وضعیت سیاسی و اقتصادی دهاقین ایران پس از کودتای رضا خان رو به بدتری گذاشت، فقط قسمت بی اندازه کم دهاقین متمول ایران که منافعشان با سرمایه صرافی و ربا خواری جداً مربوط است به حفظ رژیم رضا خان ذیعلاقه می باشد. زیرا که این رژیم بیشتر از رژیم سلطنتی قاجار مصالح آنها را حمایت می کند. ولی اکثریت قاطع توده دهاقین یعنی اکثریت قاطع اهالی ایران معاصر به انقراض فوری مالکیت و کلیه رژیم سلطنت شاهی علاقه مند است.”

## ۳ – تشخیص صحیح نیروهای محرکه انقلاب و نیروهای ضد انقلاب در ایران:

“... در یک طرف طبقات حاکم امروزی مالکین و طرفداران ایشان و شرکایشان یعنی قسمت فوقانی بورژوازی ملی صف آرائی کرده و در طرف دیگر کارگران، دهقانان، صنعتگران، کسبه، بورژوازی کشور و قسمت اعظم بورژوازی متوسط...”

## ۴ – تشخیص درست راه انقلاب ایران:

“رژیم رضا شاه پهلوی امروز یک مانع عمده و اساسی برای پیشرفت و دمکراسی ایران و تأمین استقلال حقیقی آن در برابر امپریالیسم انگلیس می باشد. کلیه مبارزات کارگران و دهاقین برای دفاع منافع خود در برابر رژیم استبدادی و استعمار نا محدود، پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدید از طرف رضا خان می شد. و درمواقع مشکله، به خصوص از طرف امپریالیسم انگلستان نیز به سلطنت پهلوی علناً کمک می شد (شورش خراسان). این قلع و قمع ها و قصابی ها بایستی آخرین اشتباهات را راجع به امکان ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید.” “درس و تجربه سیاسی که از مسئله کودتای رضاخان گرفته می شود عبارت از آن است که این کودتا مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردیده هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران برطرف نموده است.”

## ۵ – تأکید صحیح به لزوم اتحاد بین کارگران و دهقانان و رهبری پرولتاریا و حزب آن در انقلاب:

“برای اجراء و پیشرفت فاتحانه انقلاب زراعتی مبارزه کردن دهاقین به تنهایی و متصرف کردن حکومت به دست خود در دهات و ضبط و تقسیم اراضی اربابی بین خود کافی نبوده بلکه لازم است که دهقانان با اتحاد محکم با طبقات انقلابی شهرها (کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک) مبارزه خود را اجراء نمایند. تجربه شورشهای اخیر زار عین ایران نیز نشان داد که کارگران، صنعتگران نه فقط در مبارزه انقلابی به آنها کمک می نمایند بلکه به نهضت های دهقانی متفکرین “ایدئولوگ هائی” می دهند. لازم است که در آینده انقلاب ایران در تحت رهبری فکری و تشکیلاتی پرولتاریا (رنجبران) تشکیل یافته و توسعه یابد.”

## ۶ – توجه به بسط و تحکیم حزب از طریق مبارزه با اپورتونیسیم و رفرمیسم و توجه به یگانگی حزب و پیوند فشرده حزب با توده ها:

“... تاریخ در جلوی حزب کمونیست ایران وظایف و مسئولیت های سنگین و مهمی را قرار داده است. مهم تر از همه این وظایف، تهیه و رهبری انقلاب فاتحانه زراعتی است. برای این مقاصد حزب موظف است که تمام قوای خود را که عبارت از پیشقراولان پرولتاریاست جمع آوری نموده و تشکیلات و حوزه های خود را از نو با فعالیت کامل به کار انداخته و روابط آنها را با طبقه کارگر و صنعتگران و دهاقین فقیر محکم تر نماید.”

حزب بایستی تمام دقت و کوشش خود را بر آن صرف کند که از جاده حقیقی اصول لنینی خارج نشده و در خط سیاسی خود دارای افکار سیاسی روشن و قاطع باشد....”

## ۷ – برخورد صحیح به مسئله ملی و تأکید روی حزب واحد کمونیستی:

“در داخل ایران حالیه یک سلسله ملل مختلف (عرب، ترک، ترکمن، کرد و غیره) زندگی می کنند که زحمتکشان آنها در حقیقت از دوطرف زیر فشار، استثمار و ظلم واقع شده اند. از یک طرف اشراف و فئودالها و روسای ملی خودشان به آنها تعدی و اجحاف نموده و از طرف دیگر فشار و تعدیات سلطنت انگلیس و رضا شاه ایشان را در زیر بار شکنجه خود قرار داده و کمترین مقاومت را از جانب آنها خاموش و خفه می کنند. حزب کمونیست ایران باید نسبت به این ملل دقت و توجه کافی به عمل آورده و تشکیلات خود را در میان توده زحمتکش تأسیس و مستحکم نماید. حزب موظف است که به طور کامل و کافی باین ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه طرفدار آزادی کامل ایشان از تحت فشار ظلم سلطنت رضا شاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند، می باشد. فقط از راه توحید تمام قوا و جدیت کارگران، دهاقین و مظلومیت همه ملل که در سرزمین ایران زندگی می کنند

۳۲

ما می توانیم به این ارتجاع سیاه و اسارت جانفرسا خاتمه بدهیم.”... حزب کمونیست ایران مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا راجع به مسئله ملیت یعنی شعار حق هر ملت به استقلال کامل خود حتی مجزا شدن از حکومت مرکزی را جزو برنامه خود قرار داده و موافق آن باید اقدام نماید.”

۸ – برخورد به مسئله انترناسیونالیسم:

“کلیه عملیات حزب کمونیست ایران باید کاملاً با وضعیت بین المللی مملکت مربوط باشد. در وضعیت بین المللی رل مهم را مناسبات بین ممالک سرمایه داری و اتحاد جماهیر شوروی بازی می کند. دول سرمایه دار که در رأس آنها دولت انگلیس قرار گرفته، پیوسته خود را برای جنگ بر علیه اتحاد شوروی حاضر کرده و همه مساعی خود را در این راه به کار خواهند برد که مملکت را بر ضد اتحاد جماهیر شوروی داخل جنگ کند. بدیهی است که وظیفه حزب کمونیست ایران آن است که بر ضد اقدامات امپریالیسم انگلیس در جلب ایران به یک ماجرای خونین مبارزه کند....”... “هیچ کدام از این دستجات برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند. بر عکس حزب کمونیست ایران با اتکاء و مساعدت بین المللی کمونیستی قادر است که موفقیت و کیفیت زود خورد های انقلابی را پیش بینی کرده و مطابق آن شعار های لازمه سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح، تشکیلات خود را آماده نماید.”

در این تز، حزب کمونیست به درستی روی مساعدت ایدئولوژیک سیاسی بین المللی تأکید می کند ولی دارای ضعف در جنبه دیگر است و آن عدم تأکید روی اصل اتکاء به نیروی خود و یافتن شعارهای سیاسی از طریق ترفیق مارکسیسم – لنینیسم به شرائط مشخص جامعه است. رفیق مائوتسه دون می گوید: “خلق های ستم دیده در پیکار برای آزادی کامل خود باید نخست به مبارزه خود و فقط آنگاه به کمک بین المللی اتکاء کنند.”

## ۹ – طرح مسئله جبهه واحد به شکل همکاری (کارگران، اهقنان و بورژوازی کوچک) در حزبی بن نام “حزب انقلابی ملی ایران”. کنگره این طرح را به دلالتی به عنوان وظیفه مبرم خود مطرح نمی کند:

“... در ایران مقدمات عمومی تأسیس حزب انقلابی ملی موجود است اما نه این که این موضوع را از مسائل یومیه شمرده و در اجرای آن فوری داخل اقدامات شده، حزب کمونیست ایران حالا هنوز بسیار ضعیف بوده و فکر ایجاد حزب انقلابی ملی، ممکن است آلت استفاده عناصر مخالف واقع شود” و در نتیجه عملاً این طرح بعد از کنگره اجرا نشد. “حزب بایستی با جدیت و پشتکار برای ایجاد رابطه با همه تشکلات موجود کارگران، دهاقین، صنعتگران و هکذا دستجات انقلابی بورژوازی کوچک کوشش نموده و این روابط را با اصول تشکیلاتی مستحکم نماید. در زمینه برنامه انقلابی معین در تشکلات فوق دستجات چپ تشکیل داده و بعد توسط همین دستجات که باید رل فراکسیونهای مخصوص را بازی کنند و با احتیاط ولی پشتکار فوق العاده برای ائتلاف آن تشکیلات انفرادی کوشش نموده اول آنها را در شکل ائتلاف های موقتی و بعد به شکل

ائتلاف های متمدنی و دائمی انقلابی در آورده بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی تشکیلاتی و سیاسی و مسائل تأسیس حزب ائتلافی یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد.

“...حزب کمونیست ایران تشکیل یک چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرائط ذیل جزو مقاصد خود قرار دهد:

۱ – حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و دهاقین و بورژوازی کوچک باشد.

۲ – اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبریت را بازی کند.

۳ – این حزب باید برضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران، دست اندازی و اقدامات ننموده برای تنقیدات او از اشتباهاتی که در مبارزه انقلابی می شود وی را به مضیفه نیاندازد.”

حزب کمونیست ایران در این مورد همه جانبه مسئله را ندیده است. او از جبهه واحد وسیع در مرحله انقلاب دمکراتیک فقط اتحاد اول را یادآور می شود (اتحاد کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی) و آنرا به جای جبهه واحد می گذارد و به اتحاد دوم یعنی پرولتاریا با بورژوازی ملی توجهی ندارد. در تز حزب کمونیست به درستی روی اتحاد اول و تقویت آن تکیه شده است، زیرا بدون ایجاد اتحاد اول و تقویت نیروهای مترقی جبهه واحد یعنی کارگران و دهقانان نمی توان بورژوازی ملی را مجبور به شرکت در جبهه واحد کرد.

#### ۱۰ – کنگره در تز های خود قیام های آن سالها را مورد ارزیابی قرار می دهد و نتیجه می گیرد:

“از همه این شور شها یک تجربه به دست آمده و آن اینست که این شور شها بدون تهیه زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی به ظهور آمده اند. حزب کمونیست ایران بایستی با تدابیر قطعی از ظهور همچو

۳۳

اقدامات انفرادی جلوگیری نموده، همه قوای انقلابی زحمتکشان را که در نقاط مختلف انفراداً مبارزه می کنند به یک سیل عمومی انرژی انقلابی متحد نموده، ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرده و حکومت زحمتکشان را مستقر نماید. علاوه بر این تجربیات چند سال اخیر و مبارزات دهقانان در راه منافع خودشان به خوبی به توده ملت فهمانده که طریق واحد این مبارزه فقط انقلاب داخلی است. همه این شورشها و قربانی ها برای ما درس عبرت بوده نکات ذیل را در دماغ ما جایگیر ساخته اند:

۱ – برای فتح و توسعه انقلاب زراعتی تنها مبارزه دهاقین جهت به دست آوردن اقدامات سیاسی در دهات و تصرف زمین های اربابی کافی نیست، بلکه برای این مقصد مساعدت انقلابیون شهر از واجبات درجه اول می باشد.

۲ – نهضت انقلابی در شهرها زمانی موفق به انقلاب خواهد شد که توده کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک آنرا تقویت نمایند.

۳ – کارگران و صنعتگران نه اینکه به دهاقین در راه مبارزه انقلابی مساعدت کرده و می کنند بلکه اغلب قاندين آنها هم از میان کارگران و صنعتگران در آمده اند.

۴ – یکی دیگر از شرائط فتح انقلاب زراعتی انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است.”

کنگره دوم حزب کمونیست ایران یکی از صفحات درخشان و مهم مبارزات انقلابی طبقه کارگر ایران است. این کنگره با برخوردی عمیق به فعالیت های چند ساله حزب در بسیاری از مسائل اشتباهات خود را باز شناخت و مشی صحیح در پیش گذارد. کنگره توانست وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی نسبتاً محکمی به وجود آورد. همانطور که از تز های آن نتیجه می شود حزب قادر شد مرحله انقلاب، نیروی عمده انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب، راه قهرآمیز مبارزه تحت

رهبری حزب برای کسب قدرت حاکمه، و اهمیت اتحاد کارگران و دهقانان، حل صحیح مسئله ملی و مبارزه علیه اپورتوننیسم و رفرمیسم در درون حزب را تا اندازه زیادی بازشناسد. مهم ترین دست آورد این کنگره تعیین، و رهبری انقلاب فاتحانه زراعتی به مثابه مهم ترین وظیفه حزب بود. اما کنگره در یک مسئله عمده دارای کمبود بود و آن عدم درک راه محاصره شهرها از طریق دهات بود که از خصلت نیمه مستعمره-نیمه فنودال جامعه ایران ناشی می شود. کنگره در حقیقت عمیقاً به مسئله رشد ناموزون انقلاب در ایران، مسئله ایجاد پایگاه های روستائی و پیشرفت موج وار انقلاب دست نیافت. به همین علت در تزه های کنگره جهت احیاء سازمانهای حزبی، بین کار در شهر و ده حد فاصلی تعیین نمی شود و سمت کارها به درستی معین نمی گردد. در حالی که حزب می بایستی در این زمان سمت فعالیت های خود را انتقال ثقل خود به روستا بگذارد، توجه بیشتری به کار در میان پرولتاریا و در شهرها دارد.

## فعالیت های حزب پس از کنگره دوم تا سرکوب حزب ۱۹۳۱

پس از کنگره دوم حزب موفق شد سازمانهای خود را در بعضی از نقاط کشور گسترش داده و تقویت نماید. برای کار در میان جوانان، دهقانان، ارتش، زنان و غیره از طرف کمیته مرکزی مسئولین انتخاب گردیدند.

سازمان جوانان حزب دایر گردید و از طریق ایجاد اتحادیه های محصلین و کارهای فرهنگی دست به فعالیت نسبتاً وسیعی زد. در تهران اتحادیه محصلین نفوذ زیادی در مدرسه دارالفنون و طب به دست آورد و توانست اعتصاب مهم سیزده روزه شاگردان دارالفنون را در سال ۱۳۰۶ رهبری نماید. در تهران از طریق اتحادیه های محصلین کلاس اکابر و رفیع بی سوادی تشکیل شد. حزب موفق شد تا اندازه ای در ارتش نفوذ کند و روابطی برقرار نماید.

## فعالیت در جنوب

اتحادیه کارگران نفت جنوب در سال ۱۹۲۵ با کمک برخی از فعالین حزب به وجود آمده بود ولی فعالیتی از خود نشان نمی داد. در نتیجه حزب در سال ۱۹۲۷ در صدد ایجاد تشکیلات مخفی میان کارگران نفت جنوب برآمد و سازمان نسبتاً محکمی ایجاد نمود. در اواخر سال ۱۹۲۷ از طرف این سازمان در اثر اقداماتی که انجام شده بود کنفرانس مخفی اتحادیه های کارگری با شرکت ۲۰۰ نفر نماینده تشکیل شد. کنفرانس تصمیم گرفت علیه اختلاف و نفاق که کمپانی نفت در میان کارگران انداخته مبارزه نموده و کارگران را برای مبارزه متشکل نماید و سازمان خود را توسعه دهد. در اواخر ژانویه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب دومین کنفرانس اتحادیه های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. مطابق مندرجات مجله "ستاره سرخ" "عده اعضاء اتحادیه در آن وقت سه هزار نفر بود". کنفرانس علاوه بر تصمیمات تشکیلاتی مثلاً بسط سازمان و غیره یک رشته تصمیمات سیاسی نیز اتخاذ نمود از جمله تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، اعتصاب در اول ماه مه و غیره.

۳۴

کمپانی موفق شد جریان اعتصاب را قبل از اول مه کشف نماید و در ۲۹ آوریل شبانه ۹۳ نفر از فعالین کارگران عضو اتحادیه را توقیف و در نتیجه اعتصاب اول ماه مه عقیم ماند. ولی کارگران توانستند روز ۴ ماه مه اعتصاب بزرگ خود را که در حقیقت نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران بود و تأثیرات زیادی روی آگاهی کارگران گذاشت، صورت دهند.

## فعالیت در اصفهان

حزب توانست تشکیلات مخفی خود را در اصفهان گسترش دهد. بیشتر فعالیت در اصفهان در بین کارگران نساجی بود. در ماه ۱۹۳۱ چهارصد نفر از کارگران بزرگترین کارخانه نساجی آنوقت اصفهان کارخانه "وطن" متشکل شده و درخواست های ۱۳ گانه خود را از جمله اضافه دستمزد، تقلیل ساعات کار روزانه از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت پیش گذاشتند. کارفرمایان درخواست های کارگران را رد کردند ولی بر اثر اعتصاب و مبارزه بالاخره کارفرمایان مجبور به عقب نشینی شدند و کارگران به پیروزی رسیدند.



حزب در نقاط دیگر از جمله خراسان، گیلان و قزوین نیز فعالیت داشت. به اختصار فعالیت حزب در خراسان و گیلان را شرح می دهیم:

### فعالیت در خراسان

در اواخر سال ۱۹۲۸ رفقائی برای کار به آن سامان فرستاده شدند و کم کم تشکیلات خراسان مخصوصاً در مشهد رونقی گرفت. طی مدت دو سال نهضت اتحادیه ای در سرائط مخفی رشد نمود. مرکز فعالیت در بین کارگران قالی باف بود. تشکیلات جوانان نیز در خراسان به وجود آمد.

در مشهد کمیته ایالتی مجله ای با دست نویس به نام «کمونیست» منتشر می کرد. در این مجله مسائل سیاسی و تئوریک مطرح می گردید و در سال چندین شماره منتشر می شد.

در پائیز سال ۱۹۳۰ تشکیلات خراسان دو کاندید، عبدالحسن دهبازاد (حسابی) و علی اکبر فرهودی کارگر قالی باف را برای انتخابات مجلس کاندید کرد. علی رغم شرائط مشکل و ارتجاعی، این دو کاندید صد ها رأی آوردند. بعد از این جریان پلیس متوجه فعالیت کمونیستها در خراسان گردید و شروع به دستگیری کارگران نمود.

### فعالیت در گیلان

در سال ۱۹۲۷ فعالیت کمونیستها در گیلان شکل گرفت. اتحادیه های زیادی در گیلان بوجود آمد از قبیل اتحادیه حلبی سازها، کارگران انبار نفت، کلاه دوز ها در رشت. در رشت و انزلی سازمان جوانان کمونیست تشکیل شد و مشغول فعالیت گردید. در سالهای ۲۷- ۲۸ بین دهقانان اطراف شهر، بین رشت و انزلی، رشت و فومن و سایر دهات اطراف شهر رشت فعالیت شد اما این فعالیت مرتبط، مرتب و همگانی نبود. حزب موفق به تشکیل اتحادیه های جدید و تقویت اتحادیه های موجود در بندر انزلی شد.

به موازات کار در داخل کشور در خارج نیز سلطان زاده از طرف کمیته مرکزی دست به ایجاد مرکزی در اروپا زد. تحت نظر این مرکز روزنامه «پیکار» در برلن و مجله «ستاره سرخ» در وین منتشر می شد.

بعداً تاجگذاری رضا خان، اولین سرکوب تشکیلات کمونیستی آغاز گردید و با رشد قدرت حزب دامنه سرکوبی وسیع شد. در ۱۷ خرداد ۱۳۱۰ قانون ننگین ضد کمونیستی را وضع کردند و بدین وسیله زمینه را برای سرکوب قطعی حزب به وجود آوردند. در همان سال پلیس به سازمان حزب دست یافت و اکثر اعضای کمیته مرکزی زندانی شدند و بدین ترتیب کمیته مرکزی و سازمان حزب در ایران متلاشی گردید.

چرا حزب کمونیست با تمام فداکاریهای اعضاء و هواخواهانش موفق نشد که نیروهای خود را حفظ کند و آنرا بسط و توسعه دهد؟ چرا در مقابل بورژوازی ارتجاع تشکیلاتش درهم شکسته شد و امکان هیچگونه مانوری را در مقابل دشمن نداشت؟ در برخورد به تره های کنگره دوم یادآور شدیم که حزب با تمام موفقیت بزرگش در کنگره دوم قادر نشد به راه مشخص انقلاب در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال یعنی راه محاصره شهرها از طریق دهات پاسخ گوید. با این که کنگره دوم حزب کمونیست ایران در همان سالی تشکیل شد که رفیق مائوتسه دون راه عمومی رهائی خلق های کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را با «قیام درو پائیزی» و کشاندن مبارزه به مناطق روستائی و برقراری پایگاه های انقلابی در آنجا نشان داد، مع الوصف حزب کمونیست ایران قادر نشد به درستی تجربیات گذشته مبارزات انقلابی خلق های ایران و تجربه ویژه خود را جمع بندی کند و راه محاصره شهرها از طریق دهات را در پیش گیرد. علت عمده شکست حزب را باید در این موضوع جستجو کرد.

## **انقلاب قهرآمیز راه رهائی خلقهای ایران است**

